

## مفردات

## MUFRIDAT

by

Muhammad Ma'sum

Folios	:	24
Subject	:	Medicine
Illustrated/Illuminated	:	-
Script	:	Taliq
Scribe	:	-
Date of transcription	:	16th century A.D.
Condition	:	Good
HL No. 1008	:	Cat No. 985

A medical tract treating for the most part of simple medicaments, but also of some compound medicaments for various diseases of the human body from the head downwards.

Beginning:

حمد خداوند گو کش بامر کبریا هست برابر بهم حشمت شاه و گدا

The author, already mentioned in connection with his more popular work *Tarikh-i Sind* (see No.599), says in the preface to the present work that he compiled it from the *Ikhtiyarat-i Badi'i* and some other medical works for the convenience of medical students. At the end the work is called *طب نامی*, which, however, seems to be another work of the author.

It is divided into twenty-six *Bab*, each consisting of several *Fasl*. Each *Fasl* is devoted to a particular disease, under which its remedies are given.

The Ms. is in a damaged condition, the folios having separated from the binding.

\*\*\*\*\*

MERRILL

1008  
P.L.



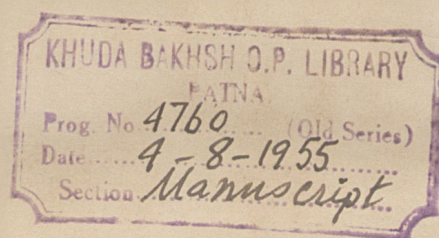
1008  
O. P. L.



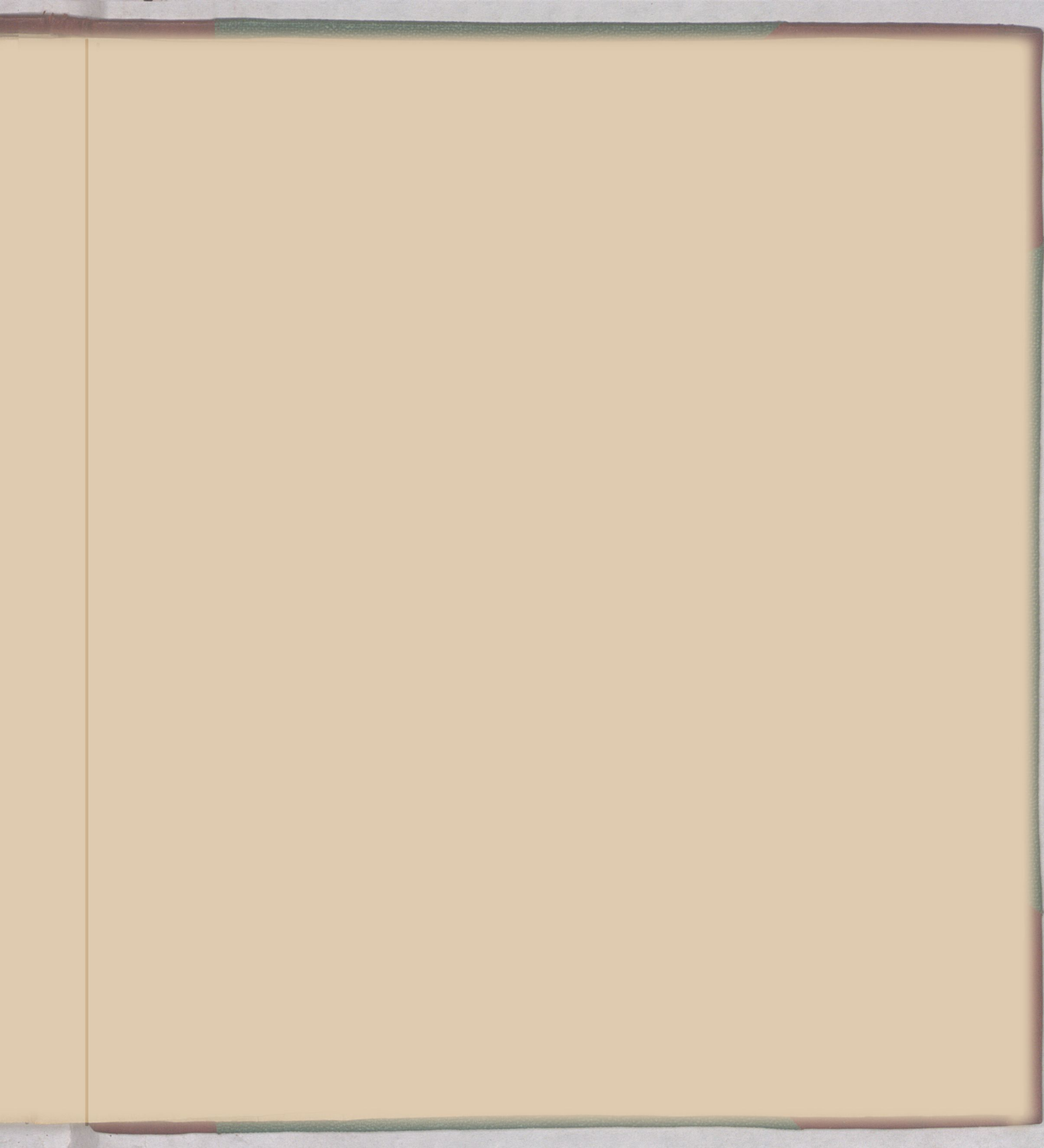
H. L. NO. 1008

P. No. 4743

C-985







90  
610

15

1001  
910



خود را ندانند گوشتی بر کبریا هست برابریم حشمت شاه و کدا هر که تحقیق دید جانب ذرات را نباشی  
 اندر نظر در وجهانی خدای نظر غیرت جانب شیا فکری تا نظر بهمت خاک کند کیمیا نام از سر است  
 هر چه ترا جلوه داد از کم و بیش آنچه هست زود بیا رویا اما بعد برار عافیت آرا بر باب نظر و ضمیر صحت  
 افزا ارضای بهر موهوم و ضمیمه محضوم بن سید صفائی الحسین التندر اصلاً و البکر مسکناً و النامی  
 تخلصاً که چون اختیارات بر لغو و بعضی کتب طبع بر نظر در آمد فواید آن متفرق دید و دریافت آن مشکل  
 بنابر آن بجهت سبیل طالبان از آن کتب مبسوطه اکثر ادویه مفوده با قبلی از مرکبات در ملک عبارتی  
 باختصار و ایضاً جمع آورده هر دو اثر تحت هر دایره مسطور ساخت و امراض اعضا را از سر تا پا  
 تعداد نموده در ذیل آن مرقوم گردانید باشد که در دندان امراضی بسیار در اشتغالی و مولف را بدعا  
 مستمندان از گرد زنت روحانی و دوائی و صفائی حاصل و نام نهاده شد اینرا بمفرد و الله الشافی  
 و بکرمه ثقی و اعتمادی و هویش فی بلطفه ابد **باب اول در علاج امراض سر درینی** باب بیست و نهم  
**فصل اول** در علاج در سر اگر افیون را با روغن کل حل کنند صداع صفرائی و دمور و غیر  
 و نمودار و بجز این را از ایل کنند اگر آب و رقی بید بر سر مالند صداع بیمار را از ایل کند و اگر سر که را با روغن  
 کل سر بر سر مالند در سر حار و بار در ناف بپوشد و اگر از حرارت بود پیشم ناسسته بر سر که تر کنند و بار  
 کل بر سر مالند و اگر از سردی بود و خونیان بخورند و اگر بلغر بود و ریوند چینی بپاشند و بیکر بپاشند  
 و مالیدن زبا و صداع سرد را ناف بپوشد یا یکدم زراوند مدحرج با عسل بپاشند یا زنجبیل سحر کرده  
 با روغن خیر بر سر مالند یا سیاه دانه سحر کرده بر پیشانی مالند کنند و اگر سیاه دانه را یک شب در آب بپاشند  
 و با ملاد



سد در دگر گشتن را از این کند و اگر صندل سفید بآب صلابه کنند و خشک که بکشد و اندکی کافور  
برسد و بر پشت طلا کنند در دگر که از حرارت بود سکنی کند و دیگر صندل سفید بر پشت طلا کردن نافع  
بود چنانچه در دگر از تپنا حار و حر و صفو اعراض شود و دیگر صندل سرخ بآب صلابه کنند و بر پشت طلا کنند  
صفا دهد و دگر را عظیم مفید بود و دیگر یک انگور را بگویند و صلابه کنند و در دگر که را عظیم نافع بود و دیگر غیر از  
این بخور کنند صداع که از خلطها سر دودید دور کند و دیگر پنج نیلوفر بنفشه بآب صلابه کند و صداع که گرم  
نافع بود یا کافور مقدار دو جو بآب کاه بسوخته کنند یا کافور باروغ کاه و سرکه بپاوندند و طلا کنند یا ورق  
انگور و ضبوط و سرخی که صلابه کنند و دیگر بپاوندند و طلا کردن کلاب سکنی صداع گرم بود و اگر کشنیز خشک  
بانیات بپاشند صداع که از گرمی و بخار بود را بکشد و اگر مشک مقدار نیم عدس و نیم وزن آن زعفران  
سختی کرده بدان سوخته کنند صداع سرد را بکشد و قوت دماغ دهد و دیگر بپاوندند و طلا کنند سمن صداع گرمی  
را از این کند نوع دیگر عسل صداع بلغم مطلق از هر سببی که باشد پازند کل خطر و بقیه از هر یک در دم و  
سببی کنند یا نرغ در دم هم را در چهارمخ آب بپوشند تا نرغ دیگر به نرغ آید در آب نیم گرم یا را کنند  
و آب بپاشند نوع دیگر پازند زنجبیل و نبات و زعفران از هر یک دو دانگ یک آبی کرده بپزند و در یک مثقال  
روغن کاه و غلط که در بینی چکانند جمله انواع صداع را از این کند و دیگر سم کاه و بوضه بار یک سختی کرده بر سر  
بالند بخار که از خلط گرم خواهد سرد باشد دفع کند **فصل دوم** در علاج نفیقه یعنی در نیم سر اگر یاد را  
بپوشند یا بر سر مالند نفیقه را نافع بود و اگر سر سکنی بپوشند بآب بپزند و بر در نفیقه که از سردی بود طلا کنند  
نافع بود یا بکند در زرد و در دگر با عسل بپاشند یا زنجبیل سختی کرده باروغ خیر بر سر مالند یا غیر  
اشهد بپاشند و اگر استخوان پهلوی کفایت بر سر صبر در از هر خط که باشد پازند نافع بود و کاه  
بر دانت و چپ بر چپ و اگر مقدار دو جو کاه در روغن کل حل کنند و در بینی چکانند و در دگر



کرم که مادر بود را بکند علامت ویرانست که از علوه افتاب تا نیم روز زیاده میشود و نا آخرو را بکند  
نوع دیگر بپارند صبح عریضه کیمشقال زعفران نیکو انداختن یکد انگ بهم را کوفته و پخته بکباب خیره کنند و بر روی  
کافور تلک ساخته چسباندند این در وقتی است که رگ شسته بسیار متعاب باشد این کاغذ را بر سر همان رگ  
چسباندند نوع دیگر علاج ثقیفه بمعمر که وقت ضلوع افتاب میشود بپارند سبج و فلفلی و فربس و سبب و سبب  
باریک سخی کرده در آب خلط کنند و در سوراخ بینی اندازند و اگر گشتائی خورد را بگویند و در جامه صاف کنند  
و آب برادر سوراخ بینی چکانند ثقیفه بلغراده کند **فصل سیوم** در علاج سرسام غذا شور بپایان  
وجود شربت غناب مثل بلنج سیر غناب در ده سیر آب بپوشانند تا بمصف آید استعمال کنند و ملحه بوی  
کنند صنف آن صندل سفید نیم مثقال آب سیب ده درم کشیز ترده مثقال کلاب پنجم درم سرکا  
نیم قاشق در شیشه کنند و هر زمان بدماغ رسانند دیگر سرسام که از صفاد و دابو و علامت شش تب تیز  
و ایمنی و ندیان و پنجه ای و بدخونی است و چون از سودا باشد تب تیز و ندیان و دیوانگی کمتر باشد اگر آب  
کل بمقشه در و ر خوشایند باشد دقت و با بر بشوید نافع بود **فصل چهارم** در علاج ایمنی  
و تیز زخمی اگر نیدرم بلاد هر روز بخورند نافع بود هر مرض که از سرد و تر در دماغ بود و در کند دیگر یکدرم عینی  
هر روز مستعمل کنند دیگر لیون جینی را با بلیله کابی پاشانند ثقیفه دماغ تمام بود و شربت از سر نیدرم بود  
تا دو درم دیگر و دو درم رنجبید هر روز مستعمل کنند دیگر نیم مثقال صغیر هر روز پاشانند دیگر یکدرم سجد  
هر روز سخی کرده بخورند دیگر دو درم نشانه عا ج هر روز با ماء العسل پاشانند اگر کوبت کیک هر روز  
بر تان کرده بخورند زخمی را روشن کند دیگر زهره کیک در ماه معوط کنند و اگر کیمشقال کند هر روز در آب  
خوشاند و بخورند بلغراده نافع بود و اگر چشم هر دو بکس بندند که نسیان بر در غالی بود دفع کند نوع دیگر  
در علاج نسیان بلغراده شش گرا ز سر و طوبیت بینی را بفتی دمان و بسیار خواست فلاسف و مثقال هر روز  
مکون.



بخیف فصل ششم در علاج سهرتغی بنیاید اگر تخم خشکانه سه یا چهار خط کنند و بگویند و بر پستان و صغنی  
نهند و کنند بنیاید زانکه کند دیگر زعفران در آب جوشانند و بر سر ریزند دیگر کافور مقدار دو جو بآب کاهو سوط کنند  
خواب آرد و دفع حرارت دماغ کند فصل ششم در علاج ترسیدن در خواب و غیره اگر سنگ بلور بر کسبند که  
در خواب ترسند دیگر ترسد دیگر پوست پستان خرب کو که بزند در خواب ترسد یا پاره زر خالصی در کردن  
آویزند یا چشم کرک بر کوک بزند اگر ریوند چینی بآب بسایند و میان دوشانه طلا کنند خوف از دل برود  
دیگر قریش در کردن کوک بزند دیگر شب یا یا در شب جامه خواب که نهند که در خواب بانگ و فریاد کند  
دیگر نیشی سکن بر کس بزند که در خواب سخن گوید فصل هفتم در علاج مالنخولیا اگر ترش ترنج خورند  
مالنخولیا که از صفرا و کوفته بود دفع گرداند دیگر پیاز دست میل نمایند دیگر مرغ را بخسکدانه فرم کنند و از ده  
روز بعد از آن بکشند و پوست و بر بیرون آورند و بر کس که مالنخولیا داشته باشد طلا کنند سه نوبت دیگر  
لا حول یکدم میل کنند مالنخولیا گرم را نافع بود دیگر بارید تخم خشکانه شش شش سیر در چهارم آب چاه انداخته در  
دو یک طبع بپوشانند چون سیم حصه بماند در جامه صاف کنند و دیگر در یک اندازند و ده سیر نبات داخل گرد  
بپوشانند چون بقوام آید سرد کرده در ظرف خوب نهند هر روز نه بار بمقدار قوت بخوراند مالنخولیا و دو  
سیر از ایل کند و صفت ریح از روغن کهنه خود را نکاهد و دیگر مغز سر کوفند نبات میبد تا شتاب خورد و دیگر  
از تخم خشکانه شش و شکر بلماق کنند دو وقت خفقی بخورند و اگر برور صاحب حمت سر خرب بدید آید فصد قفالی  
کنند فصل هشتم در علاج دواره سر اگر از بخار بلغر یا مرار بود یکدم دار چینی با یکدم کشنیز  
خشک هر روز میل کنند نوع دیگر علاج که در نسیان گذشت دواره که از تخم باخ مفید بود و اگر از سر دی  
کیا بر چینی و عاق و قوام سادی اسی کرده یا غسل خلط کرده بخورند یا دو درم زیتونی و چهار درم کبریت  
و پیکان و تنکار و پنج کثیر از هر یک دو درم زنجبیل یکدم فلفله و فلفله را ر عاق و قوام هر یک دو درم \*



کیا چینی یکدم شکر اندکی اینجمله بار یک آبی کرده در شیشه بپندره صایه کند و غلوطه بندد  
و هر صبح و مسایک غلوطه بخورند دوران سرو صرع که از سردی دفع شود و انصاف این ریح و انصاف  
دارد خوردنی از جمله ترش و کورت کا و و روغن کنجد اجتناب نمایند **فصل پنجم** در علاج صرع  
اگر باز دشت بخورند صرع را دفع کند دیگر از سم راست خرنگینی سازند و با خود دانه دیگر نیم مثقال  
انگونی هر روز بخورند و دیگر حکم خربانی کرده باشد بخورند دیگر پاره پوست پیشان خر صرع با خود دارد  
تا یک سال تمام و چون سال نو شود پوست تازه تر دیگر با خود نکند تا سال دیگر البته صرع از روزی رایل شود  
و اگر از سردی بود خولجان بخورند یا نیم درم فلفل هر روز بخورند یا یکدروم دارچینی هر روز بخورند و اگر مغز شتر  
را خشک کنند با سرکه پاشانند صرع بخار را مفید بود و اگر بابت زخا لاهی بر کودکی آویزند صرع که درون کود  
و اگر چشم کرم با خود دارند منع صرع کند و اگر بسبب طوبات بود یکدروم زر نیاد هر روز با غسل پاشانند  
و دیگر یکدروم زر او نه مروج هر روز با غسل پاشانند دیگر از مرد کردن بندش یکینی سازند و پیشانی از  
رحمت با خود نکند و اگر بر کودکان خونی بندند خاصه در زمان که برانید از صرع ایمن پاشند  
دیگر زهره مشک شست در پنبی چکانند و اگر از رطوبت بیش خون شک شست بکر بآرد و بپسند و مانند  
فلفل جدا سازند هر روز صبح و شام بخورند دیگر عاقر قرحا سخی کرده با غسل بپسند و پاشانند و چون  
مصروع بخاید نافع بود دیگر دندان پیشی رو باه بر مهر و آویزند دیگر استخوان آدمی کوفته سخی کرده  
دو توله با شیر کا و یک سیر پاشانند مجرب است دیگر الایح با سنجبین یک هفته پاشانند صرع که کم یا برود  
مقدار شکر از رو تا یکدروم بود دیگر حکم یک نیم مثقال فرد برند و دیگر حکم خربانی کرده بخورند دیگر حکم یک  
نمشک کرده بگویند یک مثقال پاشانند دیگر پنج اجود در کردن مهر و بندند دیگر عصاره درق بپسند تا یکدروم  
عاشانند دیگر قطره آب بارگشتای در پنبی چکانند و دیگر علاج مرکب که در دوا راه کثرت صرع را نافع بود

فصل



**در علاج فاج و خدر فاج** اگر آلوده که در حرکت از نصف بدن باطل کند و خدر را بکشد  
عضو را بخت کند اگر نگیرد بلا در هر روز مستحکم کند فاج را نافع بود و دیگر جلفوز کبار بگویند با غسل بشیند هر  
سه درم یا شام مفلوج دهند دیگر خون کبوتر بر فاج و خدر طلا کنند و دیگر طبعی تخم سیاه مفلوج بپاشند و دیگر شب  
در ظرف مسین یا آه بنی باروغ زنبق بپزند چون مدام شود و روغن بر دارند بر فاج قدیم بمانند و دیگر نگیرد  
دار فلفل مفلوج آید و دیگر ریون چینه نگیرد تا دو درم پاشند فاج و هر علی که از سر در داغ بود و دیگر شام  
سختی که با غسل بشیند و بر عضو طلا کنند و اگر پاشند فاج که از رطوبه بود دفع کند و دیگر یک درم زراوند در جوج سختی  
که هر روز با غسل مفلوج پاشند و دیگر روغن سیاه دانه سوط کردن فاج را سوه و دیگر کمی شال طالیسفر روز  
مفلوج میل کند و دیگر عاقوقه خا نیند و دیگر روغن عاقوقه خا استر خا فاج را بنایه نافع بود و دیگر مفلوج عمل  
آب بپاشند و دیگر کونک کجیک هر روز بخورند بهتر استر خا فاج و دیگر مفلوج غبر اشهد شام سازد مثل  
تفاح و امان و نیند و دیگر مفلوج کونک کجیک بخورد و دیگر فلفل سیاه با آدویه که در در قفس بود بخورد  
فاج و خدر را میوه بود یا فلفل سیاه سختی کنند و در روغن زیتون مالند و دیگر قسطه باروغ زیتون لطف کنند  
بجسته فاج یا نیم شال نطق سفید هر روز آب گرم پاشند و اگر مفلوج به پیه کلنگ مان کند بنایه نیکو بود  
یا کلنگ یا سحینی بپوشند و اگر در ابتدا فاج چهار روز ماء العسل بخورد یعنی ده شقال عمل در صد شقال آب  
بخورند تا بنفاد شقال بماند نه بخش کنند هر روز یک بخش یا پنج شقال کلاب آمیخته نیم گرم پاشند و دیگر  
در علاج خدر اول با ستفراغ معالجه باید نمود و مقی بلغم بپاشند **فصل یازدهم** در علاج لقوه یعنی  
کج شدن روده چشم و لب اگر نگیرد بلا در هر روز بخورند نافع بود و دیگر خون کبوتر طلا کنند و دیگر روغن سیاه  
سوط کنند و دیگر کمی شال طالیسفر هر روز بخورند و دیگر روغن عاقوقه خا سوط کنند و دیگر کونک کجیک هر روز بخورند  
و دیگر غبر اشهد شال تفاح سازند و امان بپوشند و دیگر زهره کلنگ آب و رقی سلق پانیزند و سوط کنند



دیگر نه کلک نه عماره فرزندش بکند از سر سوخته کند محال که لقهوه داشته باشد هفت روز روشن نه بپزد و در  
 کردکان در محل لقهوه باله دیگر نیم شقایق قطرات آب گرم باشد از لقهوه بلغر آب سرد دیگر کلک با سمنه بادمان بپویند دیگر در خانه  
 تاریک نشیند و آئینه ختنی در نظر داند و آئینه ختنه آنست که از تال ساخته باشد **فصل دوم از دهم در علاج**  
 یعنی از زیدن عضو اگر شب پره در نظر مینی یا آئینه یا روغن زیتونی بپزند چنانکه هر آنکه صانع کند و روغن بر دارد  
 و بر عشته مالند بجا نافع بود دیگر روغن کنجد یا آب بویزه پاشند و دیگر بیکدم در جنتی هر روز بخورند دیگر فلفل سیاه  
 پامیزند که در قیصر بود و بخورند و اگر از ماده سرد و تر بود علامتش نسیان و کراخه اعضا و عدم تشنگی است مصلح است  
 بخورد و اندام با شربت و خمر نامرطوب بر بپزند **فصل سیزدهم در علاج اختلاج** یعنی پدیدن عضو چون دائمی شود  
 اگر در روز بود لقهوه پاش و اگر در شب بود مقدمه صرع و اگر در پهلوی بود مقدمه اماسی برده که در نواحی سینه است  
 و اگر در جبهه بدن بود مقدمه سکنه و حب بر بخورند تا اخلاط غلیظه فاسد دفع شود صفت آن صبر قوطر که بمشقال تربید  
 یکدم حب النیل و انیسون از هر یک یک مرونیم شحم حنظل و نمک هند و مقل ارزق و کسر از هر یک انگلی هم را بپویند  
 بپزند و دو درم غار یاقوت بپویند پز کدر ایند اضافه نمایند و آب کرفس یا بادمان خمر کنند و صبح تا ساخته در محل  
 یا چهره کش پان بود غلط اند و فرورند **فصل چهاردهم در علاج تشنج و کراخه** یعنی در هم کشیدن عضو  
 چنانکه رست نشود اگر زهره که طلا کنند دفع تشنج کند دیگر پمپیل بر تشنج بالند دیگر پمپستر بالند دیگر پمپنکشت  
 بر تشنج سرد مالند و دیگر خوردن پمپیل تشنج امتلا تر ببرد دیگر از غیر اشهب شامه سازند و بادمان بپویند کراخه را  
 و اگر تشنج بلغر بود علامتش کراخه اعضا و فراموشی و سفید بول است چند دفعه استفاغ کند و از خمر پاش  
 و ترشی خود را آگاهد **فصل پانزدهم در علاج تمدد یعنی رست ماندن عضو چنانکه خم نکند چون از**  
 ماده سرد و تر بود علامتش سردی و کراخه اعضا و فراموشی است پمپیه خرس یا پمپیه کفتار یا آن عضو مالند نافع بود  
 و اگر حب هله که در فصل سابق مذکور شد بخورند و بپزند **فصل شانزدهم در علاج زکام** یعنی فرود آمدن



در تب از دماغ بجانب بینی یا کلو و بعضی از آنکه بجانب کلو فرو آید نزله گویند اگر تخم خشک نشی سفید بخورد نرسد گرم تر که  
از نرسد و آید و نرسد و اگر زکام سرد بود یکدرم دارچینی هر روز استعمال کنند یا سیاه دانه را بر این کوده می کنند و در  
حره بنهند و دایم بخوبند یا از چوب گردو دیگرند یا قسط را زیر بینی و دو کنند دیگر زیاده را بخوبند دیگر سیاه دانه بر این  
کنند و بگویند و در روغن زیتون بچوشند و سه چهار قطره در بینی چکانند زکام را که عطسه بسیار آید کوده دیگر کلو را می  
یکمقال استعمال کنند چنانکه نزله که از سرد رسیده ریزد و از آن ضیق النفسی پیدا شود و اثر بر این بود دیگر استنشاق دو  
هر مایه نزله را بر دیگر بخورد که زکام فرو نهد و اگر زکام از گرم بود علامتش کمر درمی آید از دماغ فرو آید و کوبند  
کلو و بینی است سربت نیلوفر نفع تمام دهد صنفه آن کل نیلوفر دریا نرسد و در نیم فرغ آب جوشند تا به نیمه آید و نیم  
سفید در آن حل کنند و قوام آرند و اگر زکام از سرد بود علامتش سردی در می آید از دماغ فرو آید و گرایه سربت زوفا  
نهایت مفید بود صنفه آن زوفا چهار درم پوست کرفس پوست پیچ بادیان و پوست پیچ کبر از هر یک یک درم هم  
در نیم فرغ آب جوشند تا به نیمه آید صفا کنند و نیم فرغ صند سفید در آن حل کنند و قوام آرند **فصل بیستم**  
در علاج ضعف دماغ اگر گوشت ماکیان مداوم خورند دماغ زیاده کند و عقل افزاید دیگر گوشت دراج خورند و دیگر  
خوردن زعفران مقور دماغ و مفرغ و مقور دل بود دیگر بوبیدن مغز حل مقور دماغ گرم بود دیگر یکدرم سنبل طیب  
هر روز بآید و پاشانند مقور دماغ گرم بود یا سماق یا آب سرد پاشانند دیگر بوبیدن و نقل مقور دماغ سرد  
بود دیگر آشامیدن شیر میشی دماغ بنفزا بد دیگر بوبیدن و طلا کردن گلاب مقور دماغ گرم و سرد بود دیگر بوبیدن  
ساحیدن مسکه کمتر اط مقور دماغ بود دیگر بوبیدن کلسرغ نان قوت دماغ سرد بود دیگر بوبیدن یا سمن  
مقور دماغ سرد بود و زیاده غلیظ در دماغ تخلیه در دیگر مغز نرسد سیاه نازاده در روغن ستور برانی کنند  
و چند روز با شکر تر خورند و همان روغن در سر افکنند دماغ خالی شد بر قاعده اصحاب **باب دوم**  
**در علاج امراض چشم** و در این باب هفتاد فصل است **فصل اول** در علاج رمد یعنی در چشم اگر آفتاب



در شیر زانی حل که در چشم چکانند در در اساکنی کند دیگر از زروت با سفید تخم مرغ یا با شیر خردستی کشند  
سازند و در در چشم کشند و در چشم اندازند دیگر چشم را با سفید تخم مرغ تر کنند و در چشم بندند جهت  
رمد کم یا در چشم چکانند دیگر که کدو کان در ظرف مسی با عسل بپزند و در چشم چکانند جهت رمد سرد  
دیگر تو تیا مغسول یعنی نیک بصر در چشم کشند جهت در چشم که آب آید دیگر به رو باده در چشم کشند جهت رمد سرد  
و اگر روغن کاه و در چشم طلا کنند صلابه آن را بکشد و دیگر سماق در کلاب بپوشانند و کلاب در چشم چکانند در  
ابتدا رمد کم یا جوده کرده و تر ضا و کنند خاصه چون باد جو بپزند دیگر شیر زانی در چشم کشند ماده  
دیگر بوبیدن و خوردن و طلا کردن کلاب در در ناف بپزند و حواری بنشانند و بعد دیگر بعد از دوسه روز  
بدر آید این ادویه مانند سرمه ساخته در چشم کشند چاکسو مقشر پنج شقال نبات سفید سه شقال طایر  
همه را ساینده سرمه کنند و بعد دیگر چاکسو در کینی خرد بپزند و پوست دور کرده خشک سازند با ریل ساینده بپزند  
و شب تواتر یک اگر داند و در روشی بپزند و پنبه بر پشت چشم بندند و اگر درد از سب خون بود فصال  
کنند **فصل دوم** در علاج مور زاید که در یک چشم بود بپزند ریول گویند اگر مور زاید یک باشد و  
خون غولک نیز کوچک بر آن طلا کنند منع رستی آن کند دیگر مور یک باشد و پیر مار بر آن طلا کنند دیگر مور یک باشد  
و چون هدف گرفته طلا کنند دیگر مور یک باشد و عصاره زیره بر آن مالند خاصه با صمغ طلا کنند دیگر  
مور ابو چینه بپزند و سر سوزن گرم کرده در محل او انداخته چنانکه پنج مور سوخته شعله دیگر مور یک کشند و پنبه  
مور چ طلا کنند دیگر مور یک کشند و خون کهنه بر آن مالند **فصل سوم** در علاج سلاق  
از غلظت و حرمت کرانه یک ریختی مره است تولد این مرض از رطوبه غلیظه بوقیه است اگر سفید تخم مرغ  
بر یک خرفه بار و غلظت سرشته ضا و کنند ناف بپزند و دیگر لا جورد با سرکه سخی کنند و در چشم کشند دیگر شکل  
نوشی سخی کنند و در چشم کشند دیگر مغز تخم کدو شیرینی و تلخ بسایند و در چشم کشند بدو هفته مور برویاند  
دیگر



و یک چشمه را با کش بسوزانند و از خاکستر چهار درم لاجورد و دو درم سبب طیب سه درم کنند و چهار درم بخله را  
 کوفته پنجمه مانند غبار کنند و دمام در چشم کشند و دیگره آجوان خرمای بسوزند و بشویند و بار یک نفقه بامیان بر موزه  
 چشم کشند یا در چشم کشند موز مرش بر و یاند اگر با سبب طیب خلط کشند نیکو **فصل چهارم** در علاج غریب  
 یعنی نیش بود در گوشه چشم جانب بینی علامتش آن بود که چون انگشت بر موضعش فشارند ریم بیرون آید مانش بخا  
 و بر آن موضع گذارند دفع نفقه و یک شیاغ غریب هر قطره که در بایستی زنگار زاک از هر یک شیاغ از زروت و خون  
 کلار سر زده بلور از هر یک نیم مثقال همه را بگویند و به پزند بآب سرشته شیاغها سازند و هر روز موضع غریب  
 تا ریم بیرون آید پس شاف بآب سوده یا بکلاب سوده قطره بچکانند نوع دیگر خون سیاوشان هر که در رشت بماند  
 چاکسوز زروت مردانک از هر یک یک درم زنگار نیم درم همه را کوفته پنجمه صلایه کنند ازین اندک در طبیعت  
 کنند و در سوراخ غریب بزنند **فصل پنجم** در علاج جرب که درشت اندون پلک است و سبب که پاره  
 ایست شیه بر که در بام بافته بر سپید چشم حدوث جرب از رطوبه بور قیست و تولد سبب از امتلا رطاب  
 و بر یک زکهار چشم اگر زهر کلنگ با بر و ازین ناسفته و مشک اجزا را صفاوی سخی کند و در چشم کشد  
 جرب را مفید بود یا قشر البیض بسوزانند و سخی کنند و کل سازند یا تخم اسفناخ با بچه نبات سخی کند و کل سازند و اگر آب  
 کرفس در چشم چکانند سبب را نافع بود نوع دیگر در علاج جرب سبب شیاغ اخضر و احمر و زور و اخگر باید کشید صفت شیاغ اخضر زنگار  
 سه درم اقلیمیا رنقره صغیر سفید از زیر از هر یک دو درم بگویند و به پزند و به درم و نیم اشق که در آب سداب حل کنند  
 آینه شافها کنند صفت شیاغ اخضر سادج مغسول شش درم صغیر غریب پنج درم رور سوخته زاک زرد سوخته از هر یک دو درم  
 زنگار دو درم و نیم زعفران و آنی و نیم صغیر قطره افقون از هر یک یک درم همه را بگویند و به پزند و به آب کهنه یا آب سرشته  
 شفا کنند صفت زور و اخگر توتیا مغسول و شش سوخته هر یک دو درم نبات مهر پنج درم کوفته پنجمه بچکانند  
**فصل ششم** در علاج طفول یعنی ناخنه اگر نعل انداز سخی کرده در چشم کشند ناخنه را زایل کند و دیگر آب



در چشم چنانکه **فصل هفتم** در علاج طرّف که نقطه سبز یا کبود بر فیه چشم بود یا باده ناختی بیل بکرم سنگ بزرگ  
سرب و درم زینتی درم بسند که اول سرب بکند و سیاه ببرد و سرب عقد شکنان خواهرش بگوید همراهِ کوفته و بچینه ملا  
کنند تا بچینه غبار شود یکجای از آن بر روی عینت ریزند و پنبه دانه بر چشم نهند و چشم را بطرفی مقدار بندند و چشم را بر آن نمایند  
**فصل هشتم** در علاج دموع یعنی آب رفتن از چشم عصاره مرود در چشم چکانند و یک بیل سیاه کوه در چشم کشند  
و یک پوت پخته مرغ بسوزند و در عسل کنند و کحل سازند دیگر از آن خودی در چشم کشند فوعد کبر علاج دموع مطلق  
سنگ بزرگ آنکه کرده روزی یک افتاب در جدر نزدی کند آنرا در صره کرده در آوند آب انداخته و آن آوند بالار بام دارد  
چون چیده تمام بکند سنگ بزرگ بر بیرون آرد و در پخته مرغ انداخته و پخته را با آرد میت فرو کرد و در میان طعام بنزد  
پخته شد بر آورده سنگ بزرگ در پخته دیگر انداخته و برینی فوعد در پخته پخته بنزد و دو وقت انداختن سنگ بزرگ روی  
پخته بنزد و بعد از آن سنگ بزرگ در سیاه خشک نموده مثل غبار صلابه کند و درام در چشم کشند **فصل نهم** در چشم  
یعنی ریشی چشم که کدکان در ظرف مینی با عسل بنزد و در چشم کشند و یک پوت پخته مرغ بسوزند و سائید و در عسل کحل  
و یک کدر سائید و در چشم کشند و یک مرورید با سفته سخی کحل سازند و یک استخوان خرد بسوزند و بشویند و سائید و کحل  
سازند **فصل دهم** در علاج بیاضی چشم که سفید بود یا بر چشم آبنوس سیاه در آب کحل که در چشم کشند و یک عصاره  
بیار سفید در چشم کشند و یک کحل سوسمار سخی کنند و در چشم کشند و یک کحل سوسمار سخی که عسل تان در چشم کشند  
کند را برود و یک کدکان در ظرف مینی با عسل بنزد و در چشم اندازند و یک کحل شوش سائید کحل سازند و یک دماغ  
بیش بسوزند و سخی کنند و در چشم کشند و یک آبکینه را بچینه غبار کنند و در چشم اندازند و یک عصاره شوش بی بی لاله  
اندازند بیاض را رایل کند خاصه کدکان و یک عصاره زرد چوب در چشم کشند و یک زهر کبک مرورید با سفته و مثل متساوی  
کنند و کحل سازند و یک پوت پخته ماکیان سفته سخی که در عسل کنند و کحل سازند و اگر زهر بیل خشک کنند و آب بسازند  
و در چشم کشند کلی که در چشم افتاده باشد دفع کرده و یک شیر عورت با آب در چشم کشند و یک صمغ از نیشکر بکشد و در چشم کشند



که مو یا تر کو هر بار یک نخه در چشم کشند دیگر میدان چنی بار یک نخه در چشم کشند دیگر نکند رانی بار یک نخه در چشم کشند  
دیگر لفظ سفید سخی نخه در چشم کشند دیگر نوشادر بار یک نخه در چشم کشند دیگر و چ که یکبار است اگر گویند بار یک نخه در  
چشم اندازند دیگر خون هر دو که ما گرم در چشم چکانند دیگر عصا و ورق کاسته بستانند در چشم کشند **فصل یازدهم**

در علاج انتشار یعنی کشاده شدن ثقبه عنبیه که موضع روشنائی چشم است بیارند نوشادر صمغ عربی هر یک نیم درم  
زهر جزدورم نیم غنفل یک نیم درم قوتیار سبز دو درم کوفته پنجه مانند غبار صلیب کنند و مطام در چشم کشند  
**فصل دوازدهم** در علاج ضیق حدقه یعنی تنگ شدن ثقبه عنبیه چون از غلبه رطوبت یا خشک شدن طوت

پنبی و عدم ظهور که چشم است شفاف زعفران باید کشید صنف آن زعفران اشق دو درم زعفران و زعفران و زعفران  
در مایه میثا کلسره صبر قوطر مر مکی نشسته صمغ عربی هر یک درم نیم بگویند و به پیرند و آب سرشته شافیه  
**فصل سیزدهم** در علاج خیال که نمودن چیز نامت مثل پشه و مگس در پیش چشم چون از بخار موی و غلبه

زایم شدن از امتداد موی و قصور در فهم است مسهل بخوبی صنف مسهلی که موی را از اخطا مختلف پاک گرداند  
صبر قوطر یک پود نیم مثقال عاریقون بگویند بپزند و این یک مثقال اطر فیل صغیر و مثقال همه را بهم سرشته  
غلوها کنند و در شربت بنفشه یا نیلوفر یا چیز که مشابیه آن بود غلط اند و فرو برند **فصل چهاردهم**

در علاج نزول المایع و زود آمدن آب در موضع روشنائی چشم اگر نظیر چشم کور خردند منع نزول آب کند  
دیگر اکنون خالص یا عسل یا میزند و در ابتدا از نزول آب در چشم کشند دیگر عصا یا زعفران در چشم کشند دیگر آنچه تر  
لی در چشم کشند ابتدا از نزول آب دیگر و مانع شب پره یا آب پا زحل که در چشم کشند دیگر به مایه عسل

در چشم کشند یا به مایه عصا یا مثقالی در چشم کشند دیگر صغیر یا مشک و عسل بپزند و هر یک بمثل آن بخورند  
و بر آن خسند دیگر زهر حق یعنی باشد در ابتدا از نزول آب در چشم کشند یا زهر شیر در چشم کشند دیگر زهر عقاب  
یا لفظ سفید سخی که در چشم کشند **فصل پانزدهم** در علاج غشای یعنی شب کور یا شب پره در



حادث کرد و در چشم این سیاه شد آب بنویسند و در چشم کشند و دیگر کبوتر را همچنان بار بسوزانند و بار  
 نمک کسانند و دیگر خرد را بکوبند و در آب بپزند و با عسل در چشم کشند و دیگر نمک شکر هر روز میل کنند و کبر  
 رطوبات حاصل شود با شکر ببرد و دیگر نمک کبک مروارید با نمک مشک و اور بار بکشد و کحل سازند و دیگر زهر کبک تداوی  
 کشند و دیگر قنطاریل بار یک نمک کحل سازند و دیگر دماغ کلک در چشم کشند و دیگر بر کحل کسوند را با آب بنید و بخورند و دیگر کحل  
 سرخ نما را در بر انگشت بدارند و قدری ببلند از مسوم بر آن افکنند و خون که از چکر برون آید در چشم کشند و دیگر را بخورند  
 خوب است و اگر کحل بر مطلق بینی نفع مستعمل کنند هیچ فایده دهد و دیگر زهر کوزن یا فاخته تر یا خنک یا عسل در  
 چشم کشند و دیگر زهر بر خنک کشند و بار یک نمک در چشم کشند و دیگر زهر کبک و در چشم در کشند  
 در علاج اندر چشم خندق بسوزند با روغن زیتون بسایند و در سر طفل که چشم در از رقیق بود طلک کشند مبدل بسیار  
 دیگر آب شقایق در چشم کشند و در اسبیه کوهانه **فصل هفتم** در علاج صفتی بصری نقصان بصری قوت  
 بینایی پیاز دشت را بخورند و شش از آب بکشد و دیگر عصا مرو در چشم کشند یا نیلک سوسمار بار یک نمک کحل سازند  
 یا کبک کوهانی شیر خوار در ظرف مسین با عسل به بپزند و در چشم کشند و دیگر نظر چشم کور خور دارند و چشم نگاهدارند  
 و دیگر اکنون ظاهر با عسل پیازند یا سر کبوتر یا بر بسوزند و بار یک کحل سازند یا امیران چینی بار یک نمک کحل سازند  
 یا زهر شیر را در چشم کشند و دیگر قشیش را کحل سازند و جلا دهد و مقور چشم بود و دیگر در انداختن مقصور چشم را  
 و دیگر شک در او یا هر چشم کند قوت چشم دهد و دیگر نک اندازد بار یک سختی کحل که در چشم کشند چشم را تیر کند و اگر  
 تاریک چشم از رطوبات شده باشد و چ سختی که در چشم کشند صحت نگاهدارد و مقور بود از دیگر نیلک  
 دو مثقال گندر یا دو صبه زیتون یک گرم شرب و نیم گرم اول سرب بکوبند و زیتون و این اندازند و حقه کشند  
 خواهد شد بصوت همه را کوفته بخته بچوب غبار کنند و درام در چشم کشند و در چشم بپزند  
 در علاج امراض گوش در باب هفت فصل است **فصل اول** در علاج طرشی یعنی گوش کور

نصف



سفيد در کوشی چکانند یا بون ارمني يا شراب يا سرکه تنها در کوشی چکانند ديگر بکدم زراوند در جوت قوت سمع  
ديگر با پير رواه امان کنند ديگر آب ترب باروغ کل بکيد و جوشی دهند و يندرم در کوشی چکانند گایي بر د ديگر چنيد  
ورق اکبر براتش دارند و سخت نالشی داده آب پير دن آرند و دو هفته در کوشی اندازند **فصل دوم**  
در علاج طين ينيغ اواز کوشی آب پير سفيد در کوشی چکانند يا سرکه در کوشی چکانند و اگر ز قوت حسی بود ملائم شش در قوت  
اواز بخار موصی و چون از ضعف دماغ و کورت حواسی بود اشيا را مغلطه استوار کنند و روغن که مقور دماغ باش  
بر سر مالند مغلطه آنرا کونید که ماده را غلیظ گردانند چون خشک شانی و کاه و مقور آنرا کونید که فراج عضو با عتدال آنرا  
تا قبول فضول کنند چون روغن کل و روغن موه و صفه روغن کل بکسر ف تا نه سیر روغن کجی نیم مزه و روغن کجی  
و چهل روز در افتاب بنهند یا بر خشک پانزده درم در نیم مخ آب جوشند تا به پنج سیر آید صاف کنند و ده سیر روغن کجی  
نموشند تا روغن بماند صفه روغن موه آب موه سه مزه روغن کجی یک مزه جوشند تا روغن بماند یا بر خشک سیر  
در نیم مخ آب جوشند تا پنج سیر آید صاف کنند و ده سیر روغن کجی اضافه نموشند تا روغن بماند ديگر روغن بادام  
یا روغن که در کوشی چکانند **فصل سوم** در علاج وجع اللادن افیون یا روغن کل و روغن نیم کم  
چکانند یا بون ارمني يا خلط کنند و در کوشی چکانند یا آب خردل یا آب انار دانه شیرینی بزرگ رسیده  
در کوشی چکانند ديگر بکدم زراوند در جوت سمعی کرده با غسل پاشا مند ديگر نمک اندر این سمعی کرده با غسل  
یا پانزده درم کرم در کوشی چکانند ديگر کزدم در روغن زیتون جوشانند و روغن در کوشی چکانند ديگر سرب  
بند و اندرون وی خالی کنند و روغن کرم در ور کنند و در کوشی چکانند ديگر پير رواه در کوشی چکانند  
در در مانع بود و اگر مانع کنند در در اببرد و اگر از سر در بود کونک یا زرفيد لون یا شراب پير نند  
یا نه کاو باروغ کل یا ميزند و در کوشی چکانند و اگر عصا نه سبت در کوشی چکانند در دود او را مانع بود  
در طوبت در و خشک گردانند و اگر انار کرم لهانار دانه ترشی را در غسل پاشا مند یا نیم کرم و مقشر کنند و روغن بکيد



و در کوشی چکانند دیگر مور آرمی نوشته سخی کوه باروغی کل پامیزند و در کوشی چکانند در که از اخلاط پاکیزه زایل کنند  
 دیگر کندر با شراطلو پامیزند و در کوشی چکانند انواع در دما را بکشد دیگر روغن بادام تلخ در کوشی چکانند و در  
 که از هر کوشی نافع بود **فصل چهارم** در علاج قرصه الاذن یعنی ریش کوشی اگر فقیه به سر قریب بیالانند  
 و در کوشی نهند ریش را نافع بود دیگر بویست مادر تر سفید لون در روغن زیتونی بچشانند و روغن زیتونی  
 چکانند ماده که از ریش روانه بود خشک کند **فصل پنجم** در علاج در آمدن جانوران در کوشی  
 و پیدا شدن کرم علامت مشترک احساسی برکت در روغن علامت خاصه قسم ثانیه خردوشی الحیا یا پیاز  
 صبر باب کبریا آن در منه در کوشی چکانند نوع دیگر بویست لومنی باروغی بنفشه سخی کنند یا در قیچ  
 کبر بکوبند و آب آن بکینند یا آب برگ شفتالو یا آب برگ شفتالو و پودنه وقت خواب در کوشی  
 چکانند دیگر آب پیاز سفید در کوشی چکانند اگر کرم نهد را پاردان یا بخرمیرد دیگر سرکه یا عصا  
 سحره مرود در کوشی چکانند **فصل ششم** در علاج ریم کوشی بویست از مین یا طینج و رقی سماق  
 یا آب و رقی تم یا بویست مادر تر سفید لون در روغن زیتونی جوشانند در کوشی چکانند دیگر  
 آب و رقی پید در کوشی چکانند دیگر فقیه با غسل بیالانند یا از روغن سوده گردانند و در کوشی  
 که ریم آید و ریش بود بنهند دیگر تنگاری سخی کرده بگردم در کوشی ریخته بعد از آن آب نیمه در کوشی  
 اندازند **فصل هفتم** در علاج در آمدن آب در کوشی علامتشی تقدم ملاقات آب و در  
 عظیم است بیارند خوب نه نوبیا خوب بید انجیر دو کزیکه او را در کوشی نهند و سر دیگر را آتش  
 آب کوشی بیرون آید **باب چهارم** در علاج امراض بینی در بینی باب پنجم فصل  
**فصل اول** در علاج اخشم یعنی باطل شدن حسی که بویها را در یابد بگردم در روغن  
 هر روز بخورند دیگر سایه بار یک نمه یا بول خردام در بینی اندازند یا آب بندال یا بول آدم در بینی



اندازند و اگر از مواد غلیظه بود علامتش که در وقت حواس و گواهی سر و غلیظه بول است درین مرض مسمول دهند  
**فصل دوم** در علاج نسی الانف یعنی بدبوئی بینی زنگار در بینی و منده و اولاد هین است  
 کند تا گرد آن بجلی ترسد یا بول ستر در بینی چکانند یا آب بندال یا سیاه دانه یا یک نموه یا بول خرچکانند و اگر از عفون  
 حاصل باشد که در مجرای بینی بود در گریسک و سیر زبانه و کم نشود سنبیل الطیب کوفته را فرو برده منده باید دانست که آنچه  
 در بینی و منده بعد از آن و منده که بینی را بخیر یا بول حمار شسته باشد **فصل سوم** در علاج صفای الانف یعنی خشک  
 بینی چون از صفای جوی علامتش نوزشی دماغ و پنجه ای و اضطراب آب برک خرفه بار و غمخ بادام طلک کنند نفع دهد  
**فصل چهارم** در علاج قوصه الانف یعنی ریش بینی آلودانه ترش با غسل پامیزند و ضم کنند اگر از بادام  
 باشد و دیگر دهنی پر آب کرده زنگار بدمنده و اگر ریش خشک باشد موم و مغز استخوان کا و مرهم ساخته طلک کنند و اگر از  
 بلبه و زعفران و ریشه ماکیان مرهم ساخته طلک کنند **فصل پنجم** در علاج رشح بینی یعنی خون رفتن بینی و خشک  
 خشک که سائیدن در بینی و منده یا زنگار آبی که یا خون غوک سوخته خاکستر و یا غوک سوخته خاکستر و یا زنجار  
 قهرسج یا یک نموه یا مازو سخی که یا کبر یا سخی نموه یا شیم سوخته در بینی و منده دیگر سرکه پاشا منده دیگر سرکه  
 خواه سوخته خواه ناسوخته با سرکه پامیزند و ضم کنند دیگر سرکه کینی خورانه پمفتا رند و آب در بینی فرو  
 یا آب در سیم که به بزنند و چکانند و دیگر مازو بر و راتش بریان کنند و با یک نموه یا سرکه یا سرکه چکانند  
 و دیگر براده شام کا و آب پاشا منده دیگر کافور و جو آب کا هو مخلوط کنند دیگر گشنیز تر بکوبند آب او  
 و حبه کافور در آن حل کنند و چکانند **باب ششم** در علاج امراضی رور در بینی باب  
**فصل ششم** در علاج ماضی انفع آما سخی که تمام رور را فو که در علامتش تشنگی و تب تیز و اندوه است  
 صفای نفع و سفید را و آب گشنیز بماند و بجهت که کتان زمان زمان طلک کنند و مسمول دهند **فصل هفتم**  
 در علاج بادشام یعنی سخر مایل بکورت که در رور عارض شود از حدت خون سوخته است فصد کنند و مطبوع نمایند



حنقه آن پندیده سیاه و زرد و کابلی از هر یک چهار درم بنفشه کلسنج تخم کوفش تخم کلسنج از هر یک دو درم عناب سیاه  
 از هر یک سیست عدد تمر بند را کور بخار را هر یک با نروده درم همه را در سیس آب جوشانند تا نزدیک بکفت سیر آب  
 کنند و سیر شیر خشت در آن حل کرده ضایع نموده نیم گرم بپاشانند **فصل سیم** در علاج کلف روی  
 که تاش کونید و برش که کنیز کفلا نند و خیلان که مشابه کلف بود و از جلد بلند تر باشد و نمش هم نقطه ها بر سر  
 رنگ بر ظاهر جلد بود و حدوث اینها از کشاده شدن سر مار که است که در تحت جلد است ترش ترنج یا پنج کبر  
 بسر که یا تخم ترب یا بایان یا سفید تخم مرغ خانگی تازه با عسل یا تخم مورد باب یا پیله کورخ یا دانه چنی  
 یا عسل یا ریزه چنی یا سرکه یا سرکه کین ملج یا سرکه کین کجیاک یا موم باروغ غنوس یا زنبق بکد از نر  
 یا سرکه کین یا سرکه یا استخوان طاووس سوخته یا عسل النخل یا قسط یا سرکه کین عقاب یا پوست پیوسته مرغ سوخته  
 یا تخم خوزه سخی کرده یا مغز بادام تلخ یا ماهیران چمن یا سرکه یا بول یا سرکه و روغن کل و زعفران یا مردنگ  
 یا نشاسته باز عفران یا خون پلنگ یا کلک یا سمنه بر کلف طلا کنند و دیگر سه چهار بر کلف و نمش طلا کنند و دیگر  
 آب ترب یا سرکه یا جابون یا بچندان ضایع یا قسط یا عسل یا سرکه یا بقطران یا ترشیتا بسر که سخی کرده  
 بر نمش طلا کنند **باب ششم** در علاج ادراف لب درین باره و فصلت **فصل اول** در علاج  
 تسقق الشفة یعنی تشق شدن لب چون از صفوا باشد عسل کشی تلخ و دانه و خشک لب و درشت زبانست اگر ماده بخیه  
 باشد مسهل بخورد و از پیله مرغ و سفید و هم مانند موم روغن بسیار و یا لند **فصل دوم** در علاج و درم الشفة  
 یعنی آماکی لب چون از خون باشد عسل کشی خمیازه و شیر میزدان و پیر که است اول فصد قیفا که درم  
 بلینی بخورد مانند شربت تمر بند یا شربت جلیلان **باب هفتم** در علاج ادراف لب درین باب  
**فصل اول** در علاج قلاع یعنی جوشش دانه انا درانه ترش بنزد با عسل یا میزد یا خا  
 را طبع نمایند انا درانه بزرگ آید با عسل بچشانند یا سماق را آب کلاب یا شنب یا یا با عسل



پایان برده و مضغه کنند دیگر سه کا و در دهن مانند هم و در هر بار نصفی و در ریشی دهی را نافه بود خاصه چوبی  
و بینی بدان بنشیند دیگر زهر سنگ شست چتره ریشها را بد که در دهن کودکان کوفه بماند دیگر مور آدام موضعه  
باریک کرده یا غسل سرشته بر قلاع طفلان مانند دیگر طالیسفر سرکه بپزند و مضغه کنند بجهت قلاع سفید  
ریشها شیر تنها یا با ورق کلسه بر قلاع کودکان باشند دیگر باشند و طلا کردن کلار مین نافه بود دیگر  
کاغذ بر قلاع مانند دیگر کبابه را بخایند یا با دام شیرینی بخایند دیگر برکت نیتون چون چخته باغ در دهن  
نزد دارند اگر از کرم بود علامت دوزخ سرخ جو نشی و در صفا و زرد در آن کلار و کلسه و سماق  
بر آن باشند و اگر از سر در بود علامت بلغم سفید جو نشی و در کودا و سیاه بر آن حنا زهر بلور سوده  
باشد **فصل دوم** در علاج سیلان امراض الفم یعنی آب رفتن از دهن یکم شالک شیر آبلج از زرد  
یا زهر با کمان خایند و فرزند اگر از بلغم بود علامتش عدم تشنگی با سایر علامت غلبه بلغم است جواری کوفه دهند  
**فصل سوم** در علاج جوین یعنی بد بو شدن دهان خواهی بخورند یا بترج زبیر زبان نهند یا یکدم سحر خورند  
یا قند خورند یا پوست ترنج بپزند یا قند خورند یا بترج کبریا بشورند یا کبابه در دهن گیرند یا تخم جو  
در دهن گیرند یا بول در دهن نگاهدارند و اگر پوست ترنج بخایند بوسه بزنند و دیگر زرد باد در دهن گیرند  
قطع بوسه و پیاز و شراب کنند **باب هشتم** در علاج امراض دندان درین باب چهار فصل است  
**فصل اول** در علاج وجع السن یعنی درد دندان اگر از سر در بود پوست بترج کبریا سرکه بپزند و مضغه کنند  
تنها بخایند یا صغیر را بخایند یا عاقوق را در دندان گیرند و اگر از کرم بود علامتش راحی یافتن از  
آب سرد است سرکه را آب مضغه کنند یا طالیسفر سرکه بپزند و مضغه کنند دیگر به رو باه در دهن گیرند  
دیگر مقدار عدس در لب درین دندان گیرند یا سوادین بر دندان طلا کنند در حال درد ساکنی کند دیگر  
خودل سحوق بر دندان نهند عجایب بپزند دیگر اکنون کرم کرده در سوراخ دندان نهند یا از خج در دندان



چکانند یا زرباد در دمان گیرند دیگر مور آدر موصوفه باریک نموه باروغ کلر کوشی چکانند و اگر عاقبت  
 بسر که برزند و مضمضه کنند و دیگر در چوب بجایند دیگر آنچه اندرون سوراخ مازو بود در سوراخ دندان کنند  
 دیگر دانه کبر با سرکه برزند و مضمضه کنند دیگر دود انگ که یکی بعسل برشند و بر دندان کنند در دود  
 یا بر کنیتون با سرکه برزند و مضمضه کنند **فصل دوم** در علاج کرم دندانان اخیر تر بر ششم نه روز دندان  
 گیرند دیگر تخم کناسی دو کنند کرم بیه دو فرو افتد **فصل سیم** در علاج برتر خا و الله یعنی سست  
 گوشت پنج دندان کلار ماسحق بر دندان طلا کنند دیگر سرکه با کلاب نیم کرم مضمضه کنند دیگر رعن و کبر  
 بر دندان مالند دیگر مسحق یک گرم بخورند یا ضار کنند دیگر شب یا نه با سرکه و عسل مضمضه کنند دندان  
 متحرک محکم کنند دیگر تباشر بر دندان مالند دیگر سپار خورند یا بول یا شراب و روغن زیتون مضمضه کنند  
 یا دود انگ که یکی بعسل برشند و بر دندان که بچند بیهند دیگر شالنگ کا و موصوفه لنون سازند دندان محکم  
 کنند دیگر کندر بجایند دیگر بشیر خرم مضمضه کنند دیگر بونیدن و خوردن و طلا کردن کلاب و دود دیگر  
 مشک و مر بسوزند یا نکل اندازد دندان و لثه مالند **فصل چهارم** در علاج لثه دامیه که خون رفتی  
 از دست پنج دندان را تولد آن از اکثر رطوبت است ملک اندازد با سرکه حل کنند و مضمضه کنند مجرب است  
**باب نهم** در علاج امراض زبان درین باب سه فصل است **فصل اول** در علاج بطلان  
 الذوق یعنی باطل شدن حسی مزه چنان دریا بد چون از ماده سرد و تر بود علامتش رطوبت دمان و نرمی  
 نبض و پانزگی قار و کت مسهل خوردن مفید بود **فصل دوم** در علاج ثقل اللسان یعنی کندی  
 زبان چون از غلبه بلغم یا خشک شدن و آب دمان و مفید زبان است خوردن ده شقال سرکه ده شقال  
 و نیم نم آب جوشند تا نیمه آید زمان زمان بهینی آب نیم کرم غرغره کنند **فصل سیم** در علاج آماس زبان  
 فصل فیال یا کر بر زبان زنند و دیگر کتب اللثه آب و روغن کنند **باب دهم** در علاج امراض حلق



در نین با بهفت فصل **فصل اول** در علاج ورم الملمات یعنی آماسی ملازه و آن جسمیت از بالای  
حلق آویخته شبیه به برده فصد قیال کنند و مکره مثقال سماق و در سیراب بچوشانند تا بنصف آید مثقال  
کلا را اضافه کنند باب کشیز زمان زمان نیم گرم غرغره کنند **فصل دوم** در علاج ضاق اول فصد قیال  
کنند بعد از آن در قفاجا دست کنند و تخم ترب با سبجین بپزند و گرم گرم غرغره کنند یا آخر خشک در آب  
جوشانند و غرغره کنند یا بر که غرغره کنند دیگر کنی ماکیان با سرکه بروم طلا کنند دیگر زهر سنگ است باب  
غرغره کنند بجهت ضاق سرد و اگر از خون باشد علامتش سرخ چشم و بر کاه است فصد قیال کنند بوج طبیع  
را با آب بپزند و آلودگی را در غاب نرم گردانند و سرکه و کلاب با هم آمیخته سیر گرم ساخته غرغره کنند  
**فصل سوم** در علاج در آمدن زلود در کلو علامتش ظاهر شدن خون رقیق و اندوه است بوج نینی  
بر که غرغره کنند یا سیر را بگویند با سرکه آمیزند یا انگور با سرکه آمیزند یا از سرکه تنها غرغره کنند دیگر  
چوب از در دانی بخور کنند دیگر نوش در آب سداب پاشانند دیگر خردل نیکوفه در دو سیر آب بچوشانند  
تا به نیمه آید ضاق کنند و چمچ مثقال سوده در آن حل کرده زمان زمان نیم گرم غرغره کنند **فصل چهارم**  
در علاج ریش کلو علامتش درد و پیری آمدن ریم به تخم است تخم کلاب بچمچ مثقال از زوت و مثقال بوم  
روغن سرشته غلو اها کنند و باز زده تخم مرغ آلوده ساخته فرو برند **فصل پنجم** در علاج کوفتگی آواز  
شدن آتخوان یا خار در کلو اقمه تانی که دهنی پر کند فرو برد **فصل ششم** در علاج کوفتگی آواز  
سرخه تخم خرم پاشانند یا سیر خام خورند یا بریان کرده یا بجهت خورند یا انگور با آب بپزند و  
پاشانند یا کورشت ماکیان خورند یا سبجین عدد سبکپستان خورند یا افار شیرینی رسید بخورند دیگر  
بر که غرغره کنند سیلان فضول از حلق کنند دیگر کباب در دهن گیرند دیگر مر و شب زبان نهند آخر حل  
نخود و برند و اگر از زرد شک بوقلاش بسیار میل و خشک دانی در رشتی زبان است نیکوفه یا



تا به بخورند **فصل هفتم** در علاج خنای که آتاسه خورده و محکم بیرون حتی برنگ اعضا و بکوشد و جودت آن  
از امتلا و فتور و فمیت پنج کبر با سرکه صلایه کنند یا بنده با سرکه صلایه کنند یا سهره خورند یا روغن زیتون آینه  
یا خردل یا با کبریت و کجایی آینه یا کفدر یا که مایل بر در روغن با موم و روغن کل آینه یا سرکه کینی کبوتر و بر کتان  
با سرکه آینه یا سرکه کینی کبوتر و آرد جو در آب زنند و با سرکه و عسل بنهند یا فلفله سیاه بار و روغن زیتون یا بنهند  
یا پوست پنج کبر بگویند یا آب کینیز بار و با قلا آینه یا دو شقال فلفله و یک شقال کل خطر و دو درم زفت بر سر کنند  
و بر خنای روضه کنند و دیگر روشی را بشکافند و بر خنای زنند **باب یازدهم** در علاج سینه و شش

و طلاء کنند

درین باب **فصل اول** در علاج سعال یعنی سرفه اگر سرفه کرم بود شیره تخم خربوزه پاشانند  
یا تخم خشخاش سفید یا کدو بخورند و دیگر تخم کدو سه درم بخورند جهت سرفه کرم و خشک اگر سرفه سرد بود عسل را کرم کرده  
بار و روغن کل پاشانند دیگر عتاب بخورند یا آب بر پاشانند جهت سرفه صفراور و اگر سرفه خشک بود مرغ را فروخته کنند  
با مسکه بنهند و بخورند یا مسکه یا شکر و فو با دام خورند یا سیب عدد و یک پستان خورند و اگر سرفه کهنه بود فندق با  
العسل پاشانند یا پنج فندق بنزد و درم شراب پاشانند یا سیر خام یا بریان کرده یا چغندر خورند یا دانه  
یک درم خورند یا مقل کدو یا پاشانند یا فلفله یک شقال یا آب کرم پاشانند یا ترب بچند بخورند و دیگر کشش رو باه  
خشک کرده بسایند و پاشانند و دیگر مغز پنجه دانه هفت درم استعمل نمایند و دیگر کشش کوخ خشک بسایند و  
پاشانند و دیگر کند را بجایند و دیگر عمل آب پاشانند سینه از فندقه و خلط پاک کنند و دیگر خوردن پسته  
بلغر را بود و دیگر کشش کرم کرده بخورند و طوبت سینه بزاید و دیگر شیر همان زمانی که از پستان برآید پاشانند

یا یک شقال

**فصل دوم** در علاج ربو یعنی تنگی نفس و عسر نفس و بهر نیزه کونید و بعضی ربو را عسر نفس گویند و بهر ضیق نفسی  
را منع و کفنه اند کشش کوخ خشک بگویند و پاشانند جهت ضیق نفسی سرد یا سیاه دانه یا نرروت پاشانند  
یا روغن کفنی آب بخورند یا شیر همان زمانی که از پستان برآید پاشانند و دیگر را آوند مدوج یک درم پاشانند

بهره



چهارم بولغیر دیگر سینه طیب یا بر پاشانند دیگر مقدار دو نخود بولی پاشانند دیگر دو درم بندق بندر سحر کنند  
 دیگر سینه دانه هفت درم استخوان نایند دیگر آتش میدی رویند چینی از نیندر تا دو درم بود دیگر غناب بخورند  
 و اگر بر پاشانند دیگر شیر کاو پاشانند دیگر لفظ سفید نیم مثقال آب گرم پاشانند دیگر تخم کرفی بخورند  
**فصل سیوم** در علاج درد سینه و نرم کردن اندک آن شیر تخم خربوز یا پاشانند در در که از ورم گرم  
 تواند شد با شرف باغ بود دیگر تخم بادامی یک درم بخورند جهت درد سینه که از سده یا ریاح غلیظ بود دیگر خوردن انار  
 دانه شیرینی زیر کر سید سینه را نرم گرداند دیگر سبزی یک درم بخورند جهت درد که از اخلاط لرج یا ریاح غلیظ بود  
 دیگر شربت پنجم بخورند یا غناب بخورند یا آب و بر پاشانند در دسینه را باغ بود دیگر آتش میدی شیر شتر و  
 صلب سینه بر دو یک بولی مقدار باقلا بجهت درد سینه پاشانند یا آب که در و بر بویا منع نخند پاشانند  
**فصل چهارم** در علاج نفخ الدم یعنی بر آمدن خون از کلو یا از قشر شش یا از عضو دیگر باید که آب سرد و  
 تا دو درم پاشانند یا شیر خر زمانه که از پستان باید یا با دام تلخ یا نشسته بخورند یا خورند یا سفته و دانه کت  
 یا کلاب پاشانند یا شربت انجبار دو مثقال خورند صفه آن انجبار سه مثقال صمغ دویم مثقال کلناز فارسی دویم مثقال  
 صندل سفید سه از هر یک مثقال سه درم ادویه قند سفید کوفته پنجه تقویم آرد **فصل پنجم** در علاج  
 سلی یعنی جراح شش علامتش تب نرم دایمی و بر آمدن ریم بسرفه شیر خر بخورند یا کرناز یک درم بخورند  
 یا کلار منر یک مثقال سفید بود یا جو میا کر کوهر دو درم خورند یا شیر کاو و شیر میش خورند یا شیر زنان بکنند 8  
**فصل ششم** در علاج ذات الریه یعنی آماس شش علامتش تب تیز دایم و تنگی نفس عدم قدرت بر  
 تکلم کردن الایه پیشک نیلوفر آرد دو مثقال کل برفه ده مثقال قند یک سیر قند سفید تقویم آرد و میل  
 نمایند **فصل هفتم** در علاج ذات الحجب یعنی آماس پرده که در نواحی سینه است علامتش تب  
 دایم و تنگی نفس و جله بهلوت پنج بندی بندر یا دو درم شراب پاشانند یا تخم بادامی یک درم دهند جهت



یا یکدم

در در که از سد توله کند یا رایج غلیظ یا مسکه بخورند یا یکدم زراوند در عوج یا عسل پاشا مندی خورد  
که از سردی و یاسنج بخورند جهت در در که از اخلاط رایج یا رایج غلیظ بود یا موی سیاه کنند یا بیل  
مقدار با قند پاشا مندی یا اگر یکدم پاشا مندی یا یک با سلیق زنده **فصل ششم** در علاج آماکی  
برده سینه علامتش تب دایم و در دسینه شربت بنفشه و نیلوفر نافع بود و حقنه نیز باید کرد  
**باب دوم از دهم** در علاج امراضی در ددل درینی باب هفتم **فصل اول**  
در خفقان یعنی طبعیدن دل ترش ترنج بخورند یا تخم موله بخورند یا روغن صندل بخورند یا انار شیرین بزرگ سید خوردند  
یا انار دانه ترش بزرگ آب در آب باران بکوشند و پاشا مندی یا یک قیر اهر زباد و درده درم شراب مفع  
بکشد و پاشا مندی یا یکدم زرباد خوردند یا سنبه طبیب یکدم بآب سرد پاشا مندی و یک صندل سفید جهت  
خفقا که عارضی شود از تپها حار و در صفا نافع بود و یک طیار شیر خوردند یا **پاشا مندی یا یکمقال**  
کند در آب جوشند و بخورند یا نیم تنقار که با آب سرد پاشا مندی یا دودانک مروارید یا سفته بخورند یا کلاب  
آشامند یا شک قیر یا پاشا مندی **فصل دوم** در علاج غش یکدم سنبه طبیب یا آب سرد پاشا مندی  
و یک بوئین خورند و قوط غش بود دیگر تنقل صغیر بخورند یا بوئین است بخورند و یک خوردن سپای  
دل را قوت دهد و یک یکدم الاجر باب انار دانه شیرین پاشا مندی و یک خوردن و نقل و افغ غش و مقول و مفع  
دل بود و یک یکمقال کند در آب جوشانند و بخورند و مقور و مفع دل نیز بود و یک خوردن و بوئین و طلاء کردن  
کلاب مقور دل نیز بود و یک یکمقال ناخواه خوردند و یک بوئین کلستر تا از قوت دل ببرد **فصل سیم**  
در علاج در ددل آب انار دانه ترش بزرگ سید یا بوئین یا بوئین جو بخورند یا دودانک مروارید یا سفته  
و یک یکمقال ناخواه در ددل سرد نافع بود **باب سیزدهم** در علاج امراضی پستان درینی باب  
و فصل است **فصل اول** در علاج آماکی پستان علامتش درد مور و صغ او سر فروز در آماکی است



و در رخ و لود او مفید و شیر که آن با قند کوفته بسکبجینی صفا کنند ناف بود **فصل دوم** در علاج کزک  
تربت بخورند شیر بپزند و دیگر کورن لی فوخته بخورند **باب چهارم** در علاج احراقی معدی  
درین باب فصل **فصل اول** در علاج درد معدی انار دانه ترش بریزند بصل بپاشند و بپاشند  
دیگر بکدرم در چینه بخورند دیگر عصا سگ انگور بپاشند بجهت ورم و درد معدی دیگر نمیدرم پنج نیلوفر  
بند سخی کرده بپاشند دیگر قسط باریک سخی کرده با غسل بپاشند یا عصا سگ انگور بپاشند  
دیگر کندر یا مصطکی یا شقایق بپاشند و اگر از بار بار که از موضع موضع انتفاک کند معجون کونج و زعفران  
بغایت مفید بود اگر ماده سرد بود و غنی کف در و اندک مصطکی کوفته در آن انداخته حل کنند  
معدی را بمانند و اگر از صفو ابجو که تشنگی و تلخ شدن آن آید و اگر از بلغم ابجو آب رقیق و عدم تشنگی بود  
مسحوق دهند **فصل دوم** در علاج آماسی معدی علامتش درد مورب و درد و شیرینی  
و مان در صفو او رب شیر و قی تشنگی و بی رغبتی و در بلغم نرم آماسی و در لود او رب حکم آن فصل  
و تنقیه بغایت مفید بود دیگر عصا سگ انگور بپاشند **فصل سوم** در علاج قی زرد باد  
در دهن گیرند یا سوجن بپوشند یا بکدرم بنیل طیب بپاشند و بپاشند بجهت قی بلغم یا سماق و زیره  
بپوشند یا بپاشند یا بکدرم یا بکرم باز دانه که دایم کند و هیچ چیز در معدی قرار نگیرد یا بکدرم سعد  
بخورند یا کیمشقال شیر آبلیم بخورند یا طباشیر خورند بجهت قی که از صفو ابجو یا پوت بیرون بپاشند  
بپزند در آب جوشانند و بپاشند بجهت قی بلغم یا بکدرم الایح یا آب اناری بپاشند دیگر قی و نقل  
خورند یا کیمشقال کندر در آب جوشانند و بپاشند یا نیم شقایق کندر یا آب سرد بپاشند  
**فصل چهارم** در علاج برآمدن خون از معدی یا عضور دیگر بقی عصا سگ انگور بپاشند  
و دیگر کیتوا انجبار یعنی بانه لعل باریک سخی کنند با صیت شقایق علی خطا کرده و بخورند



در کوه و تودنه غیر خارها را بخورند **فصل پنجم** در علاج فواق یعنی هکله دار چینی یا مرصک بنیزند و آن بیاضند  
دیگر آبیاریج مهر انداخته بخورند دیگر آبیاریج مهر انداخته بخورند دیگر آبیاریج مهر انداخته بخورند دیگر آبیاریج مهر انداخته بخورند  
چند بیاضند دیگر یکدم زرد اندود و جوشانند دیگر بجز فواق امتداد بخورند و یکدم تنبیه بخورند و یکدم درم زیره بسکه بپوشانند  
و بخورند دیگر علامت اشتداد خوردن طماح غلیظ و کرانه موجب است قی کردن سودمند بود **فصل ششم** در علاج ضعف  
معدی که عبارت از ضعیف قوت باطن است خواهی بخورند یا نیندرم دار فلفله یا یکدم دار چینی یا سکه که بخورند یا ریوندر چینی  
بیاضانند یا خورما و زرد یا نار دانه بزرگ شیرینی رسید خورند یا نار دانه ترشی بزرگ آبیاریج یا آب انار یا بویان بپوشانند یا  
دیگر صندل سفید یا شامند دیگر پسته خورند دیگر یکدم اللچ خورند دیگر قرقفل خورند دیگر دودانگه که به باسکنجبین  
بپوشانند دیگر کیمیا که زرد و اگر دل شور او دیگر کد استی طعام موعه بقو تنقیه یا استخراج نبات نافه بود **فصل**  
**هفتم** در علاج شهوت کلیه که عبارت از بسیار میل بخور و عدم سیر از آنست چون از بسیار ریختنی شود  
بقم موعه یا شام علامت شیرین و زک و خشک دانه و ترشی آرد غ است خود را از خوردن ملاحظه باید که دشوار باخورد  
و از ترشی پرهیز **فصل هشتم** در علاج فساد شهوت که کمایت از میداندن بکل و مثال آن است مسهل  
نافه یا شام **فصل نهم** در علاج هیضه یعنی حرکت مواد فاسد که بقم و اسهال دفع شود جز بوی حق کرده  
عسل یا میزد و پاشانند یا لیمو خشک زردند آن دارند یا دودرم بندق بند خورند یا زرد باد و آجوشان  
و پاشانند دیگر شور یا بویج که در آن بال مرغ جوجه انداخته بند سودمند بود **باب یازدهم**  
در علاج اراضی جگر درین بابی فصل اول در علاج درم الکبد یعنی آماکی جگر شیره تخم خوب و نط  
بیاضانند دیگر مورد بیاضانند دیگر هر روز نیم درم خود آبی که در دو سیر یکمیز تر کا و خورند یا شامند  
و اگر دودرم علامت تنگی دایم و زرد و کرایا و سرفه خشک و عکجه است و اگر صفرا و ریه تب دایم و زردی  
و برآمدن صفرا بقی و اگر بلغم بود زرد آماکی و اگر سودا و ریه محکم آن درین مرضی فصد و حجامت نافه بود **فصل**  
**دوم** در علاج عطش موطی یعنی تشنگی که از حد اعتدال در که زردی است بیرون بسته سبز در آب جوشانند  
و پاشانند



و بیاض **فصل پنجم** تخم خنثی سیاه جهت حورات چکنافع بجهت بیاض ترشی زرد آب در آب جوشانند و پاشانند یا  
 طبخ شیر پاشانند یا کدو خورند یا تخم اسفناخ خورند یا شیر شرباتی پاشانند و اگر از کرم صحت بود علامت ترشی است  
 که بایست در زیاده از بهار سهواحت باید رب انار میخوشی دهند **فصل ششم** در علاج ضعیفی جگر علامت  
 زرد روی و تیرگی رنگ و بی رغبتی است و نقل بخورند دیگر شاتلک و بسوزانند و بار یکسختی نموده با عسل بپزند  
 و در شفا بخورند دیگر شیر شرب از یک پل تا دو پل پاشانند دیگر انار میخوشی نافع بود از ترشی دیگر پنهانند **فصل**  
**هفتم** در علاج سودا القینه که مقدم است علامت ترشی نفس و رنگ مایل به زرد و اناس در دست و پا رنگ  
 و قوا ترش است عرق داغ و پیشه کانه و قوی منحل مفید بود دیگر منحل بگلایه عین قدر کافور انداخته و در  
 وسینه مالند **فصل هشتم** در علاج استسقا پیاز دانه بخورند دیگر دانه عین بلخ را سر میزدانند و  
 اطراف و با قدر مروری خشک پاشانند دیگر پنج خطل جوشانند و پاشانند دیگر از سر که بخار گیرند دیگر  
 داغین خورند دیگر بونچین از نیم دم تا دو دم پاشانند دیگر کبی کبوتر کوفته پنجه با سر که طلا کنند دیگر کبی  
 کبوتر کوفته با کینجینی پاشانند دیگر نعل طیب بکودم آب سرد پاشانند جهت استسقا و طم دیگر کورت خشک  
 بخورند جهت انواع استسقا دیگر عصا نرنگ کبوتر پاشانند دیگر دانه درم آب ترب هر روز پاشانند یا شامند دیگر  
 اسفناخ هر روز دو دم پاشانند دیگر شیر شرب ببول شرب پاشانند جهت استسقا و طبعی و زرقی دیگر طبع فرجوشی  
 که مرده گویند پاشانند و علامت استسقا و طم آب می جمیع اعضا است و در زرقی چون دلت بر آید آواز شک  
 پر آب هر دو در طبعی آواز طبل دهد شیر شرب و بول شرب و افج بود **فصل نهم** در علاج یرقان اصفر علا  
 زرد چشم و قارون آینه از دست بگرفت یا که باز کرد و در هر روز بخورند یا که غر اطمین خشک سخت کرده با سر آ  
 پاشانند یا آب قی بید هر روز هفت دم پاشانند دیگر بکودم زرداوند صبح هر روز با عسل پاشانند  
 یا تخم بلغم و صفا ویرا سود زرد دیگر بکودم نعل طیب هر روز آب عسل پاشانند دیگر عصا نرنگ خورند یا سر آ

رطوبت  
 از یک پل تا دو



سفید و این پاشا مندرجه بر قان که از سید حکیم بود دیگر نایک بر علی بنی میزند و دیگر درم آب و قی و آب پاشا  
 دیگر دماغ که یک نایک بر ف پاشا مندرجه دیگر نایک اسفناخ صوفی میزند و دیگر کاکج هر روز یک شقال فروزند و دیگر که با  
 بر علی بنی میزند و دیگر اصل مایه آن چمن میزدند نایک بود دیگر عرق کاسه و سکجین نایک بود **باب شانزدهم**  
 در علاج آناک سیر که چون دست بر موضعش فشارند در روزی اوت شود پنج کبر با سر که بخورند یا بر سر که غسل  
 طلا کنند و دیگر باز در شش بخورند و به صلابت سیر و دیگر در درم تخم ترب با سر که پاشا مندرجه دیگر که از کباب و سر که  
 بنزد و ضم کنند و دیگر در درم خردل بخورند یا سر که نایک پاشا مندرجه یا بنزد درم دار فلفل بخورند یا بنزد چمن از  
 بنزد درم تا در درم خورند یا یک درم زراوند در درم بصل پاشا مندرجه یا زعفران از بنزد درم تا یک درم بخورند و دیگر که  
 با سر که بنایند و طلا کنند و دیگر که در پست پنج کبر سیکورین جز نایک خوردن و ضم کردن یا در جو یا سر که تا سه روز  
 و درم با شرب پاشا مندرجه دیگر که تر جوب انور بار و غن کل و شرب و سر که بر درم کم ضم کنند و دیگر که سیر  
 از یک طل تا در درم و در ضم سیر زرا یا نیکو بود دیگر که درین مرضی نجابت سفید بود خشک و تر آن و اگر  
 اجار با شرب نجابت صوفی میزند و دیگر که درم خردل یا یک نیم درم و سر که سیر که زکا و ضم میزند پاشا مندرجه دیگر  
 شالک کاو میزدند و حتی کرده با سکجین پاشا مندرجه شربت از سر سه شقال بود دیگر میزدند درم پاشا  
**باب هفدهم** در علاج روده و غیره درین باب فصل اول در علاج مطلق  
 اسهال خواه بیش صواب بود خواه خلط دیگر چون دار و مسهل اختیار کند خود را از بس در و جاسر در آب  
 سرد خوردن و غسل کردن محافظت کند اگر بخورد تره تیز که بانی کرده آب سرد پاشا مندرجه بپزند و  
 اسهال بفرماید و سفید بود دیگر تخم خشخاش سفید بخورند و دیگر که در آب خورند و دیگر که از بن خورند و دیگر که  
 دیگر بنیوز چمن پاشا مندرجه اسهال بخورند نایک بود دیگر سماق بپزند و چکان ضم کنند و کلان را نیز نفع کند و دیگر  
 عصا سرخ مرو و درم پاشا مندرجه دیگر که جوان را ن کاو میزدند و خاکستر آن با عصا سرخ مرو پاشا  
 دیگر که در پاشا مندرجه یا بنزد و دیگر که بنیوز میزدند و دیگر که پاشا مندرجه استطلاق شکم را نایک بود و اگر که  
 از بر بود



در حین خوردن  
باید که  
نوشه

کرده  
از هر یک سو قوی ساق پاشانند یا طباشیر خوردند یا کوکت کیکت میان که خوردند یا ماشی خورد خوردند یا دودرم کشید خنک برین  
خوردند یا زردیارید نموده در غذا یا در آب خوردند یا سه مال کنی صفراور باز داند اگر از سردی بودید که نمید طبیب آب سرد  
پاشانند یا دودانگ کباب خوردند یا دودرم زیر بریان کنند و در شراب بخورند و بخورند یا قیر اطیشک پاشانند **فصل**  
**در علاج ریش روده** علتش ظاهر شدن خون با جابت طبیعت و در حوائی ناف است استخوان ساق بقوسوزانند و پاشانند  
دیگر کفالت خون سیاوش پنجه بایزد ده تخ مرغ نهار خوردند یا کلار بنر خوردند و دیگر زرد پاشانند یا برنج و پادیزند  
دیگر جلابر کیدرم تا دودرم بخورند و دیگر استخوان ران کاو بسوزانند و با عصا سبغ مرو پاشانند و دیگر شیر میش پاشانند ریش  
روده ناف بود و دیگر شربت انجبار مفید بود **فصل** **در علاج زحیر صادق** یعنی کما که راستی علتش استخوان بود  
یعنی طبیعت عارض شود اگر از گرمی بود به و اگر از سردی بود ترکیب که حار باشد بود و دمنده بود **فصل** **در علاج**  
**در علاج زحیر کاذب** علامت آنکه بعد از قبض طبیعت حادث شود عرق بادیانی و شربت بنفشه ناف بود **فصل** **در علاج**  
**در علاج درد روده و کوفت** علتش در ریج قرا و شکم و انتفاع بخروج ریج است و در صفراور تشنگی و شدت درد و در بلغم  
خروج بلغم و در کوفت و در ظاهر بود با جابت طبیعت درین عرض سهمل ناف بود **فصل** **در علاج قولنج**  
یعنی درد روده که با قبض طبیعت بود علتش پاره غیغ و دل شورا و تشنگی و قوی و در داندون است چندم تره تیر که آب گرم  
پاشانند یا در کوفت بود شکند و دیگر نیم مثقال خا پاشانند و دیگر خوالجان خوردند و دیگر ریون چینه حبه قلاب بلور و کبر  
ناف بود دیگر تخم باز دست بکوبند و با شرباب برشند و مقدار خود جدا سازند و استخوان کنند و از عقب آن آب گرم که  
بوی از منور آن جوشانند پاشانند و قولنج سخت آب کنند و دیگر سر کینی ماکیان با سرکه پاشانند حبه قلاب سرد  
دیگر خوردن ریج سیاه حله باغ غلیظ بود و دیگر شاف صابون بکشد قولنج بکشد و در موارن نفیج دهد و دیگر نیم مثقال صغیر خوردند  
دیگر سه طاقی بکشد و آب سداجی غسل پا بزنند و پاشانند و دیگر خاک ترسم زرا با بول کوه گان بزنند و بر شکم ضا کنند  
قولنج ناز و دیگر بکشد و سهمل زرد آن بود و دیگر دودرم عصا سبغ مرو پاشانند و دیگر شاف و نوره و شراب قلاب سرد بکشد



[illegible]

۷ و کبر و دانسته

۴ و کبر و دانسته

ما که بود از منور کرد

مکمل و جامع

سورودانه

نصفه

ماہ تہ دہم

یادیں



بار دیگر بخورد مقدار یک درم و ضمیر کردن عظیم نفخ دهد و دیگر خاکسار شیت سوخته ضمیر کند و دیگر هر قطره آب یکید ناطلا کند و دیگر  
 با آب شیت که بنده اند و چون بنده اند و غرض کل در ظرفی سر بر پا قطع حل کرده باشد و دیگر طالیق که بوقت پنج روز  
 بنده نیست یکمقال بخورد و دیگر خوب که بخورد و دیگر کل از منر با قاقیا طلاء کند یا فشار عاج یا نیم وزن آن براده آن  
 بغایت سخی کنند و بر دیا کنند و دیگر با بویست انار استخرا کردن قطع خون بواکیر کند و دیگر سخی کیر و دود کنند یا شیر شتر  
 از یک طلاء دو طلاء بنشیند یا روغن آتخوان زرد آتو طلاء کند بحسبیت یا مقل یک درم یا شامند یا بخورد و دیگر  
 پنج ذره غصیلان در نفخ کیند و در کر بنده و دیگر یک درم انکون تاسه روز نه بار غلوه که فرو برند و دیگر یک  
 کرده و انکون دو درم و یک کل موشی یک درم بوقت خفتی طلاء کند و دیگر زوچ سخی کرده هفت بار در یک درم  
 تر کنند و خشک سازند با آب یک طلاء کند بحسبیت و دیگر بار سبال با قند کند شامها سازند و بخورد و دیگر نیا با بر خدال  
 با مسکه بسایند و با لند بواکیر و بر شیه بنده اند و دیگر زنجبیل تازه و شیر و ریخیر آب به بنده اند و ده شیر بویست  
 زرد و پنج شیر قند در آن خلط کنند و دو هفته زیر کینی اسپان و فی کنند بویست مانند شراب چکانند و نیم مقال  
 و دو مقال کلاد داخل کنند و لکها در اند هر روز پیاله بخورد و دهن و دیگر بویست از منر بار غرض کل علی و بر شیه و بواکیر  
 و ناصور مقعد باشد و دیگر بویست چینی با انزروت سخی که بواکیر و ناصور بسایند **فصل دوم** در علاج سخی  
 سرفه بطبیخ نفع حاصل کنند و این مرضی از قاضیا احتراز کنند و موم و روغن که از گومان شتر ساخته بنشیند و روغن  
**فصل سوم** در علاج آماکس سرفه یا زرد سرفه یا سخی که با سیه روغن یا زرد سخی که کوفته بر مقعد بنشیند  
 و اگر دود سخی در دوا کانی است و در صفوا و خلیجین و تیر کردن مسهل خوردن نافع بود **فصل چهارم**  
 در خروج مقعد یعنی بیرونی آمدن سفا تخم نموده در آب جوشانند و در آن نشینند یا در طبیح مارو نشینند یا مارو را  
 سخی نموده بر مقعد بنشیند یا با آب بویست انار استخرا کنند اگر در اجرام مقعد بیرون آید زنجبیل و زنی مقعد و اگر که  
 هر روز بقدر قوت تناول کنند و دیگر غصیده از زیر و ما زوشتا و بغایت یا بیک نموده بر مقعد بسایند و اندرون بر بند باز  
 چون بر این بیماری عمل کنند و بدادست نمایند **باب نهم** در علاج امراض کرده و شانه و دینی باب  
 شانه زده فصل است **فصل اول** در علاج حصاة الکلیه یعنی سنگ کرده علامتش غلظت در کلبه سرفه



یا زرد یا سبز در بول کرم خرم این خنک است که با شراب یا شامند یا طبعی خود سیاه یا شامند یا حجامه و سیم  
 آب کیم یا شامند یا سرکین موشی یا کند و شراب یا شامند یا ریوند چمن از سیم درم یا سیم یا سیم یا سیم یا سیم  
 یکدرم یا یکدرم تخم بادام بر خشک که با شامند یا سرکین خردان پخت رند و آب آن یا شامند و سرکین آب  
 نیز همین عمل کند یا یکدرم سعد یا شامند یا یکدرم کستر کرم موصوفه یا شامند دیگر الی آخر تخم خیار یک یا سیم  
 و هر روز یکدرم یا سیم یا شامند دیگر قسط با غسل بپزند و یا شامند یا شامی هند خوردند یا دو درم حجامه  
 خوردند یا دو درم کیم یا سیم یا شامند دیگر در زمان بهار چون شاخهار انکور بپزند آب که قطعه قطعه از آن بکند و بر  
 قضبان بنهد که دماند ضعیف بود آنرا با شراب یا شامند یا یکدرم مقل یا شامند یا کیمقال یا خواه یا کیمقال طبعی خواه  
 خورد یا شامند دیگر خاکستر خوب تا یک در آن خاکستر نافع بود **فصل دوم** در علاج ضعف کیم علامتش آنکه رنگ  
 بول مشابه آب بود که در وقت تازان شسته بپزند مغز را که تازان بولت دور که با شکر خوردند و دیگر دردی مرضی فلو یا  
 بغایت نافع بود **فصل سیم** در علاج ورم الکلیه یعنی آماس کیم علامتش در دور تب و دور و پر رگ است  
 و در صورت تب تیز و پوچاید و زرد قارور و در بلغم کرایه و در وقت در و در سودا و رقت بول مهمل خوردن مفید بود  
 دیگر فصد سینه سودمند بود **فصل چهارم** در علاج آماسی شانه علامتش در جمیع اقسام و شوار بول است  
 و در دور تب دایم و در دمانه و در صفرا و تب تیز و زردی و در زردی و در تب سوزن غیرند فصد اسهال  
 مفید بود **فصل پنجم** در علاج شکم شانه علامتش ظهور رگها یا خاکستر رنگ در بول آریوند چمن یا سیم  
 بادامی بر تخم و یا شامند یا طبعی مثبت خوردند یا خاکستر کرم موصوفه و آنکی خوردند و دیگر آدامان الک تر فیض خواسته  
 کند دیگر ترب پودق بکوبند و آب برده درم خوردند و دیگر از زردی تر بفایا کنند و چهار درم تخم شلغم در آن اندازند  
 سر آن باز بجاش نهند و در غیر کمرید و زیر آتش نرم بخت کنند و برود کرده خوردند یا شامی هند خوردند یا صمغ کیم دوام  
 خوردند یا دو درم کیم یا سیم یا شامند یا صمغ انکور یا شراب یا شامند یا بادام شیرین یا شکر خوردند یا یکدرم  
 یا یکدرم مقل یا کیمقال یا خواه یا طبعی استخوان خوا یا یکدرم کمالیه خوردند **فصل ششم** در علاج شکم  
 علامت



علامتشی زوجه و فون و ظهور خبره که مشایبه سوس بود و بوی و نور بوی آن معوم عیار و مغزیم با دزد که هر یک یک درم  
و کلک تخم و کثیر اوست و شمع الوتخ خفته و طباشیر هر یک درم و مرز و بوی چینی یکین درم هم را بکوبند و بنهند و دو مثقال از رو  
با دو مثقال سبب آینه زنده و میل کنند دیگر شیرینی همان زمان که از سبب آن برای دشت است **فصل هفتم در علاج**  
با دشتانه عکس خورده و دو نوار آمدن بول و عدم گرانیه است آب پنج پند و دروغ تخم آن در کشاف بود **فصل هشتم**  
در علاج جوی نه علامتشی فارسی دشتانه و بد بوی بول و نوار است آتش عید بلی اعمار نام بود **فصل نهم**  
در علاج تقطیر البوال جوی از سرد بود علامتشی پاض بول و متضرر شدن از جوی با رسد و دوازده عصاره را سر پند اند و اطرا  
در با قدر موی خشک ساشا بد یا فلفل سیاه با ادویه پانزده که در قرص بود و بخورند یا قوتقل خورند یا غرنا که در تات  
پولت دو که با بخورند یا یک مثقال مترو و دیطوسی هر روز بخورند و دیگر پنج با دیان بر ساشا مند دیگر دو درم آب پنج  
او را در حکم کند و دقت مند بود **فصل دهم** در علاج عسر البوال یعنی دوار آمدن بول و تخم کرب و با نبات بخورند  
و اگر از سرد در راج بود علامتشی عدم تشنگی و جوی نه منض و سفید بول است بول از منض با غسل فستیک که در احلیل اند و دیگر هر  
البیوه نیم مثقال آب گرم ساوین بخورند دیگر سرگرمی موشی در آب پزند و در آن آب بنهند و دیگر عینی کتور در آب پزند و در آن  
آب بنهند و دیگر بخورند پنج مرز از آن بود دیگر با دایم یا نشاسته بخورند و دیگر چند مرز بخورند و دیگر کھنکھان یا غرنا که در آب  
ساشا مند **فصل یازدهم** در علاج بسته شدن بول و غایت و در دم تریب یا سرکه ساشا مند طبع خود  
سیاه ساشا مند یا گرم حراطی یا یک نیمه یا سرکه ساشا مند یا دماغ شب پره یا باب بخورند یا سدر و در راج  
تخصیص چکانند یا از زنی خورند یا از یونجه چینی ساشا مند یا انار و انیسون یا رسید بخورند یا یک درم زرنبر ساشا مند  
یا زعفران خورند یا ده درم روغن کاه یا پنج درم سرکه ساشا مند یا یک درم سنبلیط یا آب سحر ساشا مند یا یک درم  
بخورند یا شلغ خورند یا سر و را دو که در یا پنج زود که از یک درم ساشا مند یا دود درم یا حیار بخورند یا دود درم حب  
کلی که خورند یا نشکر بخورند یا یا شنی اند خورند یا دود درم سرکه ساشا مند یا پنج انجمو خورند یا مادام تلخ یا نشکر بخورند  
یا یک سرخ یا سر زان یا ساشا مند یا بویاسر خورند یا آب بخورند یا ماد العسل ساشا مند یا یک درم قتل ساشا مند یا یک مثقال

از زرنبر  
در زرنبر  
یک درم



باب سداب پاشانند **فصل دوم** در علاج نوزاد که چون از پیش کوه بود عکس در دای گاه  
توجه نشاند بود در دای در دای عرضی کالنج نافع بود دیگر عصا معوضی در دای قصبه چکانند  
**فصل سیم** در علاج سلس البول یعنی بی اختیار آمدن بول چون از سرد نشاند بود عکس در دای  
و خروج بول از پیش آن در دای بعد با قند میل کند دیگر قرقرند دیگر بورت پسته ماکیان تازان  
کرده وقت خفتن بخورند و هر شب ده مثقال کچد حقش زبانی کرده بخورند **فصل چهارم** در علاج بول  
در جاد خواب چون از دست عضله نشاند بیدار بود عکس در دای سرد زبانی قارور است و دیپطی نبات  
مفید بود دیگر سیاهان پیشم شتر در دای کود که بنده **فصل پنجم** در علاج ذیابیطی که عبارت از آن خروج  
بول کردن دایم بود نسبت این مرض بسور شرب نسبت زلی الاموات بسور مطبوع در دای زنی شود با کدو و آب غوره  
نایب است **فصل ششم** در علاج آمدن خون بطریق بلعونی از ضعف حکم بود عکس در دای بول و در دای  
شریت ندر که در دای مرض مفید باشد **باب بیستم** در علاج امراض که خاصیت بردان در دای  
باب هفت فصل اول در علاج ضعف الباه یعنی نقصان قدرت بر مباشرت و مانع شیب پره در  
شیب پاره مانند یا نوزاد که از گونا خالی در دای قصبه نشاند یا طبع خود سیاه پاشانند یا دای و مقابل  
خود بخورند یا تخم خشخاش مفید از دای تا بخورند با عسل بخورند یا فو النجان بخورند یا نیم در دای فلفل  
یا یک در دای خنجر بخورند یا یک در دای مقل خودند یا نار جلیل تازان بورت خواشید یا شکر بخورند دیگر عدد و عدد بزرگ  
در کورستانها بود دیگر در دای و نیم در دای روغن زیت اندازند و غرق کنند و سه هفته را کنند بعد روغن قصب  
طله کنند نفوذ تمام آورد و اعصاب را قوت دهد دیگر در دای بخورند دیگر نیم در دای زعفران بخورند مقوا خشانند  
دیگر در دای بخورند دیگر کچد حقش برانی کنند و با تخم گتان بخورند شربت نیم در دای آن بود که با لی بخورند  
تا غذا اصلا دهد دیگر شلغم در آب نوزاد بخورند دیگر کیمیا قالی شیر آبلج خورند دیگر عاقره با عسل برشند  
و بر قصبه باند پیش از جماعت شربت برانیزانند و چون بجا شد جماعت را قوت دهد دیگر دانهها را جانب  
رست نهنگ مکند و در دای و راسالت بنده قوت زیاده کند دیگر عیون الکلیک شربت سرخ مدور که از



طوفان انداختند و در آن وقت بقیه است بهار سی چشم خورشید خوانند یکدم از در پاشانند دیگر تری را بگویند  
 چو درق و آب در پاشانند و ده درم پاشانند دیگر نیمه خوردند یا گوشت کبک بر آن کوه خوردند یا نیمه درم و نقل یا نیمه  
 نان پاشانند یا پوست بچ کبر و نمور و دو درم خوردند یا تخم آجودان نیم چندان نبات بگویند و با عسل و روغن کاو  
 چوب کشند و پاشانند و غذا بگویند خورشید خضیه آن کنند دیگر شانه کلاه بسوزند و با کنجشیم پاشانند  
 سه مقامی بود دیگر شیر شتر پاشانند دیگر شیر میش پاشانند تدارک ضرر جاع نیز کنند دیگر قدر مشک بار و غن  
 خیر میانه بند و بر قفیل و مورخ آن طلا کنند بر جماعت یار و در هر سرعت انزال دفع کند **فصل دوم**  
 در سرعت انزال در وقت جماع سرد مزاج بیارد و جوز بویه و زعفران و اسپند و اسکندر یک یک یک قاشق و انیسون ربع  
 شقال کوفته خنجره در دو چندان عسل خالص خلط کرده بوزن نیم درم غلو لهانند و یک غلو لهانند و یک غلو لهانند و یک غلو لهانند  
 جماع شغل شوق **فصل سیوم** در علاج سیلان منکر که بر میوه خوانند اگر از کرم بود تخم کاسه پاشانند  
 و اگر از سردی و نفق و نفق خوردند **فصل چهارم** در علاج کثرت انزال و نفق و نفق از نفق  
 منی است درین مرض زنجبیل برورده خوردند و خوردن شور باد کبوتر نیمه بود و نفق **فصل پنجم**  
 در علاج باد قفق یعنی آما سیدن یک خضیه رویند چمن پاشانند یا کلانار یا کیکردم تا دو درم خوردند یا کیکردم  
 اگر خوردند **فصل ششم** در علاج آما سنج خضیه علامت دمو سنج خراش است فصد باید کرد و در  
 صفرا و زرد آن مسهل باید خورد و دیگر قدر مشک بار و غن کاو در آوند منی بالند و خضیه طلا کنند  
 جلا آفتاب و زرد نشاند دیگر نیمه بدختر با سرکه هند و پاشانند دیگر نیمه ماکه کا و طلا کنند  
**فصل هفتم** در علاج دریشی ذکر شکله بر سخی کنند و بریشی پاشانند یا چاکسوی پاشانند یا ثبت  
 بسوزانند و خاکستر آن بریشی عفشانند دیگر موم کا و زرد درم در یک درم روغن کل و پنجه درم سرکه حل  
 کنند و آنرا دانه بریان کرده و در دانه یک هفت درم کافور نیمه چمنه اضافه نمایند و طلا کنند تا نرم شود  
 و بکار برند دیگر سرکشی نوشته آمد بر روغن کافور طلا کنند دیگر حنا سوده بار و غن سرکف بالند **باب**  
**پست و نیم** در علاج ابراهیم که خاکش است بر آن درین باب هفت فصل **فصل اول** در علاج



[illegible]



[illegible]

سپینا

بسم الله الرحمن الرحيم

पृष्ठ १०



یا نیم تنهال لفظ تعقید باب کم یا شیب بر نهیزند ورق آن یا زرباد با گل یا یکدم زراوند و ج یا نیم تنهال صفت یا شیب  
 با عا و الحسل یا بویست پنج کبر یا شامند **فصل چهارم** در علاج عرق النساء علاج قورسک است دیگر یا زرباد  
 بخورند و دیگر پنج کبر یا سرکه طلا کنند یا سه درم ته تیزک یا یک گرم و روغن یا شامند یا خردل خمد کنند یا شیب پرده در روغن کنجد  
 و آن روغن طلا کنند خند نوبت یا قو الخانی خورند یا نیم درم در فلفل خورند یا روغن صندل خورند جهره عرق النساء که کم سرد یا قسط  
 باب یا حبیبی خمد کنند یا نمک کبر در دم یا شامند یا گل یا سینی خمد کنند **فصل پنجم** در علاج وید و لینی و زانو  
 و ساق چوب چهار روز از راه باقی بودی عرق بهای کبرند و بارو غن در شیشه کنند تا روغن قوت آن بگیرد طلا کنند و دیگر صابون را  
 با چوب زنی خاصه بر زانو طلا کنند دیگر هر که بر زانو سرد مبتلا که دو عصا یک یک فرما دهند بر زانو یک یا دو شامند  
 یا نیم محضو باب بمانند و بخورند دیگر یک گرم کدو یا یک گرم قند یا شامند جهره در ساقین **فصل ششم** در علاج  
 که در زانو بود و در بند مار انگشت پا و دست و صورت این علت بیشتر از ماده حاره و دقیقه است و ادوا آن با استفراغ  
 و سهل یا یک گرم ایون باز زده بپزند مرغ برانی که طلا کنند در ساکنی که در دیا خردل خمد کنند یا شیب پرده را بر سر  
 و ظرف مینی یا آتشی بروغن پزند و روغن بالند یا نیم درم در فلفل خورند یا زرباد با عا و الحسل طلا کنند یا زراوند و ج  
 یکدم یا شامند یا شیر گاو یا یک گرم عصا یک یک بپزند یا شامند یا چوب میا کسر خمد کنند یا سینی  
 روغن یا خون تسکینیت بالند یا با بمانول خورند و اگر دور بود در ابتدا **فصل هفتم** در علاج  
 در علاج داء الفیل یعنی ساق پا رچی یا بر پیل بزرگ که در علاجش در بلغم عدم جواحت و در کودا و ز  
 مداواری بفسد زک قفای و سهل است دیگر روغن زیت خورند یا روغن نفظ بالند **فصل هشتم**  
 در علاج دوا که رگها ساق پا رچی که در دوا و رگ که ظاهر شود چون زخون سودا و روغن عسل یا سرخ رنگ  
 ایل یا سیر است و چون از خون بلغم بود سفید رنگ یا بلغم خفصه کردن و استفراغ نمودن و سهل خورند  
 نافع بود دیگر بخور الیود حتی که بخورند **باب نهم** در علاج تها در بی باب نهم  
**فصل نهم** در علاج حمر نویم و نو نوخ یعنی تب یا زرد و تبی که از غلیظ خون باشد علامت حمر  
 یوم که از غصه است که نو نوخ و علامت نو نوخ تب و دیگر حمر حمر و زرد و عدم



فصل دوم در علاج هر مطبقه فیجی که از عفونت خون یا از علل تشنیه است  
در خورشت و در کبابی اعضا و بد بوئی است بعد از ایام جوانی منتهی به پند و دیگر در ظرف بال و خورشت  
دو تخم است که نوراخ در او اگر از آن در شب بر حسب تب دایم آویزند شفا یابد **فصل سوم** در علاج  
رغبت بگزیدن در میان صفوا و خواهر لازم باشد خواه دایره علائق تشنیه مفوط و در کباب و خواجیه و در در  
قارون است سبب بختی ساده و زرد در دهند دیگر شیر خور تخم خورن پاشا منده الیم سبب صفوا و خواجیه  
تخم کدو سه درم پاشا منده یا ریوند چینه پاشا منده **فصل چهارم** در علاج هر مطبقه فیجی که از علل تشنیه  
بود خوان یا سبب و مو اطبه علائق تشنیه و کمر زنگ قارون و کبابی اعضا و قلات تشنیه و کثرت خواست  
سبب بختی زرد که افستیتی است یا منده یا یکدرم دار چینه خورند یا ریوند چینه خورند جهت تپها را در  
یا سیاه دانه با نوزوت بپاشا منده **فصل پنجم** در علاج تب ریح یعنی نمودار و دودانک و تب  
باجلاب گرم دهند تا بهفت روز یا پنج در از بار بر حسب تب آویزند دیگر انگور مفید بود دیگر ریوند چینه  
خورند یا سیاه دانه یا سبب بختی یا استخوان آدم مرده بر حسب تب بندند یا قسط یا سبب بختی خورند  
یا عصاره گلستانه یا آشامند **فصل ششم** در علاج هر مطبقه فیجی که از علل تشنیه است  
باریک بینی و برادر دختی رخساره بعد از غذا است قرص کافور و شیر تخم خورند دهند دیگر دو مثقال خورند  
خورند دیگر آمار دانه ترش بزرگ آبدار در آب باران پاشا منده دیگر سبب بختی فیله بخورند جهت تب کهنه  
دیگر سبب بختی پاشا منده تپها را کهنه را عظیم نافع بود دیگر آب سرخ مرود درم یک ساعت قبل بر آمدن افتاد  
پاشا منده دیگر کدو خورند دیگر شیر آشامند تپها را کهنه را نافع بود دیگر جو آب تپها را نافع بود  
دیگر کشمشقال یا خواجیه تپها را کهنه را نافع بود **باب هفتم** در علاج تشنیه که بر ظاهر  
اعضا پدید آید درین باب یک و سه فصل است **فصل اول** در علاج ادرام یعنی اما سببها منتهی  
نافع بود دیگر آرد تخم شلایت و در هار مغر صلب اندرونی و بیرونی را تخمید و در روغن و تخم کدو  
دیگر طبعی صابا یا شامه جهت در هار گرم دیگر خورند یا کبریت و سبب بختی بر و در هار زمین طلا کنند دیگر سه



شب چه دراز می‌نماید یا آنکه باروغ غریزی بپزند و روغن برورم اجساد بمانند و دیگر شکر گردان بخانند و برورم و او را که ریشی نماند بماند  
و دیگر شب یا تا پنج خالص برورم بلغر طوطی کنند و دیگر سیاهانه بگویند و بایک کوهان بسازند و فلفل کنند و در هر بار بلغر کنند  
و در هر صلب و دیگر آرد جوار را با غسل بپزند و برورم بخت کنند زود بختند و چو یک کنند و دیگر عصا بلغر و برورم و او را  
و در هر طلا کنند و دیگر چکن آبلو با سرکه بپزند و برورم بلغر کنند و دیگر سیاهانه برورم کرم غلیظ طلا کنند و دیگر تخم اسفناخ  
بهته و در هر غل بر بگویند و با طلا کنند و بهته و درم باطنه سحر که با کلاب یا کلاب یا کبجینی پاشا منند و دیگر در حق و پنج کبر  
برورم صلب طلا کنند و دیگر دماغ کلنگ یا صلب برورم و در طلا کنند و دیگر عصا کثیر با غسل و بوز و ورق طوطی  
برورم ضمیمه که از کرم بپزند و در طلا کنند **فصل دوم** در علاج حرم که بر پوست بدن ظاهر شود عصا کثیر با لوبی خمار کنند  
**فصل سیوم** در علاج سرطان که آتاسی بود که در شکل مایل بسبز و تیر که و ایلا آن را که بر خاسته و معتد باشند  
شکر شب در آب سر بسوزند تا نفید کرد و باروغ غریزی کا و سحر کنند و بر سرطان ریشی شدن کنند و دیگر عود کنند یا سکه انور بگویند  
و فلفل کنند **فصل چهارم** در علاج جذام که سرطان جمیع اعضا گویند عده شش روز رنگ مایل بسبز و تیر که و تیر که و تیر که  
نفسی و فتنه آواز و بسیار عطسه و بسته شدن منافذ بینی و خط و غده در اعضا مکرر اسهال قور باید داد  
و دیگر کزک کوهان نابالغ ضمیمه یا فاکتر جگر خیار باروغ غریزی بر جذام کنند یا مرغ بخت کنند که فریب کنند و دوازده روز  
و پس و در اعضا بمانند نبات یا فوید و دیگر بجز بر رسید که طبع چوب کزبان و نوبت پاشا منند یا نشان علاج  
ده دلم باب بودند که بر پاشا منند یا چشم هر بر بجز و بزند **فصل پنجم** در علاج جمیع انواع انگشت انگشت  
انگشت پوست را بچون و بسوزاند و اندک گوشت فرو رود چون خشک شود و اعضا سیاه بماند و او را بر مسهل کنند و مارو  
با سرکه بماند **فصل ششم** در علاج نمله یعنی جو شته ها ریش که با خارش و زدن بود حدوث آن از صفراست مسهل  
خوردن و عصا کثیر با لوبی خمار کنند یا بادام تلخ یا در طلا کنند **فصل هفتم** در علاج نقاط که در  
بوی پر آب شبیه یا بیک که از سوختن آتش حادث که هفت روزی در آن از تصعد مائیه و مجتبی شدن تحت جلالت فصل گردان  
نافع بود **فصل هشتم** در علاج شر که از دلم خوانند چون از خون بود علامتش سرخ رنگ است استفراغ کنند و مسهل خوردن  
و دیگر عصا و در حق خیار با غسل بر بلغر طلا کنند و که دو دانگ کباب یا کبجینی حبه شرا ابیض یا مسهل دیگر کرم کثیر یا کزبان



[illegible]



یا سیاه بماند بگویند و یا سفید یا سرگنی طاقی طلا کنند یا خون خوشی طلا کنند یا لاجورد یا سرکه طلا کنند یا مر با سیخ و ...  
**فصل یازدهم** در علاج دمل برتری انوعشی آن بود که غور بیشتر است بر پرده عنکبوت سرکه بچکانند و بر  
 دنبال کنند و طلا کنند تا خشک شود بگذارد که بزرگ شود یا سرگنی کینور و آرد جو در آب بنزد و باسل و سرکه پامیز و وضاد  
 بگذارد و دیگر خون کم کند نفخ دهر **فصل شانزدهم** در علاج دبلیه که آماح بود که شکل بر رگتر از دنبال است  
 بنمک صابون و عمل تفصیل کنند و الا نه فشر زنده دیگر شیر شتر پیاشانند **فصل هفدهم** در علاج اکل  
 یعنی جراحی و در بخور علاقی ظاهر بسیار با سبز جاج است کل از منر با سرکه ضاد کنند یا ورق عناب خشک  
 و با سرکه سخی کنند و پفشانند و اولاب پر مرغ بشویند **فصل شانزدهم** در علاج طاقون بخره رسیده که کل  
 خوردن و طلا کردن ناف بود و اطباء کیمتقال از ور شراب کلاب فرمانید دیگر اندن دران فیله خنجر سازند و  
 در گردن طاقی آویزند این بود دیگر دغان کند در زمان و با ناف بود دیگر استشق رایم موم دران زمان ناف بود  
**فصل نوزدهم** در علاج بنور لبینه که بر رخار معروفست و آن جو کشتهها سفید ریزه بود چون  
 خنجر بر این مشابه بر مرغ تفصیل بسته علاج آن قی کردن و سیاه بماند یا سرکه بر رو مالیدن **فصل بیستم**  
 در علاج عرق مدینه که رسته گویند مسهل خورد و هر روز یکدم آنکوناد و هفته بخورند **فصل سی و یکم**  
 در علاج جذر یعنی آبله بچکان علاقی است دایم و در دشت و از جاد آمدن در خواب است کشنور  
 خوراندند دیگر بیکد و نوبت کافور در شراب کشنور تحمل کرده نیم گرم در چشم بچکانند و چشم را بسته کنند  
 و پاری را خنبدند تا آبله در چشم نبراید دیگر آنکه چون روز چهارم یا پنجم بگذرد و آبله از اعضا تمام  
 بیرون نیاید دو سه روز بادیان و اخیر بچکانند و بقیه شیرینی کرده پیاشانند تا آبله تمام بیرون  
 دیگر آنکه چون ده روز بگذرد و آبله بر آب شود بادیان و بقیه و اکلید املک کل فطر و میوس کنند مجموع  
 یا بعضی را بچکانند و دانه بر بخار آن دارند تا آبله بر آب شود دیگر آنکه چون پانزده روز بگذرد و آبله  
 خشک نشود اول آبله مار بزرگ بسوزن طلا یا نقره یا مس خالی کنند و آن آبله بچکانند بر صیقل  
 بعد از آن اگر تابستان بود صندل غریب یا بر کل سرخ و اگر زمستان بود بر کسین یا چوب کز را بر آتش



کشته و آن را در آن کوزه تا آبها خشک شود دیگر آنکه چون روزی در دم و نوزد هم بگذرد و دروغ  
 بستر شام خوب بکند تا بپاشد **فصل بیست و دوم** در علاج حصه یعنی سرخه علائق تنی نایبی  
 و بدبوئی نفس و اضطراب بخواب و تشنگی است فصد کردن سودمند بود بطریق علاج سرخه آنست که اگر کسی وقت مساعت  
 نماید روز اول تنقیه کند چهار مرتبه یا شربت کل که ریای آن را و شیر خشک و شربت قند با عرق کاسه و آبغول  
 حل کنند و غذا آب جو و ماش و عدس نقشه و گوشت تر و اسفناج و از امین آب هندوانه و فواید رنگ و آب انار تر  
 و کاهو و روز دوم فصد کنند بقدر قوت خونی در روز تا روز چهارم شربت نارنج و عرق کاسه و گوشت تر و آب انار  
 میخوشی و وقتی غذا از مذکور آید بچربند کنند و از روز چهارم تا که تب نهارت نماید شربت علائق عرق کاسه  
 و آبغول و آب هندوانه و آب انار شیرینی و آب کاهو و فواید رنگ و غذا از مذکور به چشمتی خوردند **فصل بیست و سوم**  
 در علاج هتق که سفید ریاسه بود و بظاهر جلد مسهل میگردد و دیگر هیچ که با سرکه بمیند و بر هتق سفید طلاء کنند یا تخم  
 با سرکه یا سیطرح با سرکه یا پنج روز نکند با سرکه بر هتق سفید طلاء کنند و دیگر تخم ترب با سرکه بر هتق سیاه در حمام طلاء کنند و دیگر تخم  
 ترب یا آب و این بر هتق سفید و سیاه بماند یا سیاه سفید بگویند و بعضی میگویند و طلاء کنند یا فوف خروکشی که اگر با فواید یا با بوم  
 و دروغ کل با سرکه یا پنج یا سیاه بماند با سرکه یا فلفل سیاه یا بنزوت یا قسطه یا بل یا با سرکه یا با قطران یا گوگرد با سرکه  
 یا پنج بر هتق طلاء کنند یا از او نوزد و عرق فصد کنند یا پوست کبر با سرکه یا سفید و لطف کنند **فصل بیست و چهارم**  
 در علاج رضح که سفید ریاسه یا سیاه از ظاهر بدن در پوست و گوشت نفوذ کرده بود و استخوان رسیده علائق فصد هتق است  
 می نویسنند یا تخم دیگر کل و سیاه طلاء کنند یا کیزه که در کان غیر باغ یا خردل یا شب یا زیت یا آب یا سیطرح یا کبر که یا گوشت  
 بزرگ یا سیاه خشک که با سرکه یا آب یا در و خشک سوخته با سرکه یا خاکستر استخوان یا خاک کاه یا بجنین یا لاله خورد  
 یا در قشیا با سرکه بر هتق طلاء کنند یا سیاه بماند با سرکه یا لاله یا خاکستر استخوان یا طائوسی یا لاله لونی بگرداند یا گوشت  
 سرکه بماند یا نوشادر یا دروغ بعد خراشیدن یا بماند یا مور بر روی که در کبرستانها بود سختی کرده بعد خراشیدن لطف  
 علاج کنند **فصل بیست و پنجم** در علاج قمل تواند این مرض از تعفن رطوبه است سیاه در دم خفا سو  
 یا آب این مرسته بخورد و دروغ زیت یا دروغ کاجوه پیست درم هر رابع آمیخته کف مال کنند تا سیاه بکشد



[illegible]

ماہنامہ

موسیقی و آواز  
و آواز و موسیقی



در علاج بسیار از اغراض خواسته بشی که خون باز خواسته غیر آن که بجز مقشره بر این کنند با عمل خوردن سردیانی

بخواند دیگر آبی که در دلو بیا سرج نخسته باشد بیا شامند دیگر یکدرم مقل بیا شامند بدن را فریاد کند **باب بیست و**

در علاج بلغم احتیاج به کوفیدن مار حیات است قسم اندک و ثور السم که زبانه آن سه عادت مهلت نهد و این را علاج

نیت مرقع عضو در حال یوم ضعیف السم که فرز رساند مکراج سیوم متوسط السم که بعضوان نیت عمر

مملکت و نصف عمر مملکت ایا اگر تیار کنی محبت کند و خون از انجا بر آید بجا می آید و دیگر سر کنی بزبان شراب بر کنی

که کند یا تخم مرغ خام یا شانه یک کوزه که در میان آتش است و بگوید ای کوریا که در میان آتش است و بگوید ای کوریا که در میان آتش است

خوژند و کرد و از طلعن یاد و غم طلعن کنند یا نیندم بخوژند یا مسکه بالند یا سیتی یا عمل یا کنج و یا به چدرم مقشره یا نیا که عمل یا نیندم

تا که ترکم موضعه یا عصاره ورق کاسنی پیا شامند و دیگر آب ترب با شراب پیا شامند که هر دو را بپوش و مارشاح درز را باغ بپوشد دیگر

من مشغول بودم با استخراج دین و با سوره که طلبا کنند بجا می آید و دیگر خوردن کا و روغن منج زهر کدو را بنفذه که بپزد و در روغن

و در علاج کربدن مردم نیز بودگان بر

نیز ملا کنند یا پنج کرده بخورند یا خم کرده نیز که با عسل صحرانقش یا صحرانباتا میهند و کفها را نهند و دیگر با دار بریند

کوشی فرمود که مرا عقوبت کن و در روز شنبه یا چهارشنبه که بخواهی برو و در آن روز منم

در حق باختر خضر کنند یا عکس گیرند یا سخت یا آلوده چندی است یا اگر در خود بگویند و بر سر نوا در آلوده یا عکس گیرند

نیز با خند یا خیر و کجی گوید یا شامند یا کوکد یا مسرکه طلاند یا طبع یا کج او یا برگزند یا بریزند و در کجی کند یا شبیه

درم عصیان و کرم بد باشر از کف و پاشانند **فصل سیوم** در علاج گزندن زنبور و کلیر عمل از کلیر و کلیر

در خون زهره نشسته و انشاالله که در زمانه روزی  
 ملاک کند ملک را خد فویش سخن مالند یا کوک و دیاب

یا که با کسی می‌شنود و در کینه نمی‌ماند، دیگر عصیان و کینه و عداوت ندارد.

**در علاج کرمین** که دوائه بذا آنکه کنده شود و آنه بود تکلف - تنه این دوست دارد و از روشنی کز او

مهندتر خافه از آن سر با خاکستر تا که در کوه قنم مانده به چهاره ساز مضر با خاکستر نشانی بر یاسر که

...

\_\_\_\_\_











ویکار آید و آنکه اگر کسی ببرد مانند مورسیاه کند و مور رفته باز آرد و آنچو بماند ز برکتش **فصل دهم** در علاج زخم و زهر  
 مور بطبیخ ورق کغذ و نیشوید یا بوضان ورق کغذ بنشیند یا ورق کغذ خشک در سایه کشند و هر روز بار و غنچه و جنون و در آب  
 در سرازند از بهر صحرای که بکشند یا بایست سیاه و در سرازند **فصل یازدهم** در علاج استهلاک طعام آوردن ترش ترش خورند  
 یا سرکه بخورند یا شامچ بکشد و خودی خورند یا نیم مثقال صغره خورند یا نیم مثقال فلفل خورند یا ما و العسل یا شامچند **فصل دوازدهم**  
 در علاج حرکتی بیارزد و درم تخم ترب یا سرکه یا شامچند یا دو مثقال یا زکریا بعل یا شامچند قی بلغم آورد یا آب سردی  
 ترب یا شامچند یا ساسانی آوند یا نیشکر بسیار خورند قی آوند یا دو درم تخم اسفناخ یا آب جلی و آب گرم یا شامچند قی به  
 صفرا آوند **فصل سیزدهم** در علاج اسهال آوردن تخم یا زدنش بریان کنند و با شش حنظلان نمک خلط کنند  
 و مثقال از آن بنهند یا شامچند مسهل اخلاط علیط بود دیگر بخورند تخم تره تیزک سختی کنند یا آب گرم یا شامچند و دیگر تخم مسهل  
 یا عسل یا شامچند خلطی بلغم بکشد که در درده بود یا کنگنه و دیگر کودکان از سر کچی موش سیاف سازند و بر گیرند شکم بر اند  
 و یک آب تخم حنظلانی سفید پاشند و دیگر انار دانه ترش و شیرینی در دانه و شکلی بکوبند و نیم رطل از آن با پیست و درم شک  
 یا شامچند طبیعت بقیض بر آرد و صفرا بر آرد و دانه و موی را قوت دهد و دیگر سیب عدد مسکیتان تازه بخورند مسهل شود و بود  
 و دیگر شنبه مسخوی یا عسل بپزند تا علیط که دو بر مقعد باشد شکم با ساسانی بر آرد و دیگر طبیح صغره یا شامچند فضولی بر آرد و دیگر  
 دو درم عاقور یا شامچند مسهل بلغم بود دیگر آنکه که در درم عدس بچینه باشند یا شامچند و دیگر عسل کف ناکوفه یا آب یا شامچند  
 و دیگر نیم مثقال نیم فلفل سفید خورند و دیگر عصان بکشد یا شامچند مسهل صفرا و حرق و سودا و بلغم بود و دیگر شراب بماند بخورند  
 و دیگر بویست پنج گرم مسهل ضرغام بود تمام شش نه طب نام روز جمعه شش ماه نواله ۱۱۱۰ آخر مطابق ۱۳۳۸ هجری قمری

ساقی سارو

وہشتارہ

ماکرم

[illegible]



